

شاعر یونانی، کالیماخوس^۴ (حدود ۳۰۵ - ۲۴۰ پ. م) ایزد بانو آرتمیسیس از پدرش زئوس می‌خواهد که تنها دختران نه‌ساله را به عنوان ملازم به او ببخشد. او به صورت نوعی ایزدبانوی آتشپاره ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، در آتن دختران در این سن پوست خرس به تن می‌کردند و به جشن آرتمیسیس می‌رفتند.

تصویر خرس (مانند تصویر گوزن) در بسیاری از افسانه‌های آرتمیسیس آمده است. یکی از معروف‌ترین آنها درباره‌ی کالیستو^۵ (نامی به معنی «دوست داشتنی‌ترین») در اصل پیشکشوت مینوایی^۶ آرتمیسیس است، اما در اساطیر کهن یکی از پریان حلقه‌ی اوست. از این داستان روایات زیادی در دست است. در یکی از آنها آمده که زئوس به شکل خرسی درآمد و با او آمیخت؛ در داستانی دیگر آمده که هرای به خشم آمده کالیستورا به خرس بدل کرد و آرتمیسیس را فریب داد تا بکشدش؛ در داستان دیگر، آرتمیسیس کالیستورا کشف کرد تا باردار شود و خودش او را به خرس تبدیل کرد و کشت. قربانی را به آسمان بردند تا منطقه البروج دب اکبر (خرس بزرگ) را بسازد، پسرش آرکاس، نیای آرکادی‌ها بود. برخی می‌گویند که آرکاس برادر همزادی داشت. او کسی جز پان نبود.

در یکی از روایات عجیب‌تر داستان کالیستو آمده که زئوس به شکل آرتمیسیس درآمد و با کالیستو همراه شد. این نمونه‌ای است از جریانی که در افسانه‌های آرتمیسیس آن را همجنس‌بازی زنان می‌خوانند. البته خطاست اگر بر این نکته خیلی تکیه کنیم؛ اما علاقه‌ی آرتمیسیس برای تشکیل جامعه‌ای منحصرأ زنانه، رفتار وحشی مآبانه‌اش با برخی از مردان و نسبت به زنان ملازم خود، اگر خود را در همین راستا درگیر مردان بکنند، کاملاً مشهود است. در واقع، بعضی از کیش‌های عوام آگاهانه دو وجهی بودند، با رقصندگان مرد که نمایانگر شخصیت زنان و دختران بودند.

پیوند بین آرتمیسیس و ماه که در نزد نسل‌های متأخر خاطره‌انگیزتر بود، تا سده‌ی ۵ پ. م. به وجود نیامد. شاید این پیوند ناشی از دل‌بستگی آرتمیسیس به زنان و از همسان‌پنداری برادرش آپولون با خورشید بوده باشد؛ اما تا آنجا که فعلاً می‌دانیم، این رابطه در هیچ جا و در هیچ کیشی شناخته نشده است.

همچنین او را بارها با الهه جادوگری به نام هکات^{۱۳} اشتباه گرفته‌اند که مانند دختر عمیش آرتمیسیس با نگاهبانی از زنان و جوانان به طور کلی مربوط بوده است.

با وجود این، این همسان‌پنداری‌ها منجر به تصویر وهم‌انگیز و رمانتیک این ایزدبانوی سه‌گانه گشت، ایزدبانوی مؤثر در آسمان شب، در میان وحش روی زمین و در چهارراه‌های نفرین شده؛ آن‌جا که هکات پرستیده می‌شد و رویدادهای تلخی اتفاق می‌افتاد. آرتمیسیس با این جنبه‌ی تیره‌تر خود، با قدرت (و رغبت) برای نزول طاعون و مرگ ناگهانی نیز اعتبار یافته است.



درآمد و تغییر یافت، شاید گاهی با ملازم شیفته‌ی خود به صورت شخصیت ممنوع شکارگر خشن عصمت و پاکدامنی درآمد.

این ایزد بانو با نقش مذکور بیش‌تر شناخته شده است. این آرتمیسیس هیپولیتوسی^۵ باکره، و در ذهن اغلب معاصران، دستیار خودپسندی که مانع پیشرفت نامادری‌اش، فدرا^۷ شد و به دست آفرودیت نابود گشت؛ او آرتمیسیس آختائون^۶ است که بی‌هیچ تقصیری ایزد بانو را برهنه شناکنان در چشمه‌ای دید و به گوزنی بدل شد و سگ‌های شکاری‌اش او را دریدند؛ او همچنین در تخیل اروپاییان متأخر شخصیتی ویژه یافت.

آرتمیسیس در کهن‌ترین مرحله و پیش از عصر هلنی، به ویژه در آسیا، یکی از تجلیات چندگانه‌ی الهه‌ی مادر سرچشمه‌ی حیات و باروری شد، هر چند وحشی پنداشته می‌شد. این جنبه‌ی مادرانه‌ی او در جریان اصیل سنت یونانی به نقش دیگری بدل شد و به صورت عمه بانو، ملازم و یاور زایش‌ها، همراه و غمخوار جوانان درآمد. به طور جنبی و به‌خصوص در کیش افه‌سوسی^۸ جنبه‌ی مونث و حیات‌بخشی آرتمیسیس باقی می‌ماند.

اما این دل‌بستگی و عشق به جوانان همچنین ممکن است با جنبه‌ی خشمگانه‌ی شخصیت آرتمیسیس پیوند داشته باشد. در سرود مشهوری از

ایزدان و ایزدبانوان در اساطیر روم*

• رکس وارنر

ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور



دیانا

در اساطیر کهن آرتیمیس می‌گوید که او دختر زئوس و لیتو، و خواهر آپولون بود. در برخی از داستان‌ها آمده که آرتیمیس (دیانا) نخست بی‌هیچ دردی زاده شد و بی‌درنگ در مقام قابله‌ی مادرش برای زادن آپولون عمل کرده و از این رو، بعدها او را به عنوان پرستار زنان میرا توصیف کردند. تحول شخصیت دیانا نمونه‌ی خوبی است برای انتقال از جهان پیش از عصر هلنی تا دوران هلنی در اساطیر یونان و در نتیجه ابهاماتی پدیدآورده است.

آشکار است که نام آرتیمیس یونانی نیست. در نوشته‌های هومر، او جزو جنگاوران بی‌تأثیر ترویی هاست و آگروترا^۱ (زن وحشی) و پوتنیا ترون^۲ (بانوی وحوش) نام دارد. او بانوی شکارگری است که (چنان‌که شارل سلتمن^۳ در دوازده ایزد الُمپ^۴ اشاره کرده) زندگی دخترشوی نکرده‌ای را

تأمین می‌کند که به قول هومر «از خانواده‌های شاد، برجسته و زمیندار»، ایزد بانوی «زنان پُر انرژی» مثل آتلانتا، بهتر از مردان در شکار و کشتی، اما «بی‌علاقه نسبت به ازدواج با مردان» بوده است. مقایسه‌ی او با بانوان جوان شیفته‌ی ورزش که در میان ثروتمندان نیو اینگلند یافت می‌شود، چندان دور از حقیقت نیست، و تنها تغییراتی در مکان، خلق و خوی و مکان پدیدآمده است.

هر چند یونانیان و رومیان متأخر با اطمینان تمام آرتیمیس را باکره می‌پنداشتند، اما نظر یونانیان متقدم چنین نبود. در نظر آنان، او مجرد و پیش از هر چیز، کاملاً مستقل بود. اگر مردی را می‌خواست، از او بهره‌مند می‌شد، اما خود را مقید او نمی‌کرد.

به هر حال، همین که گذشته‌ی نسبتاً ساده و آزاد از هر خطای آرتیمیس بدان‌گونه که هومر وصف کرده، سپری شد، او به شکل دختری جذاب و آزاد

دروازه‌اش بسته، و به هنگام جنگ باز می‌شد. ژانوس به استثنای پیوندش با مارس، که او نیز ایزد باستانی گیاهان و باروری بود، نشانه‌های کمی از جنگجویی را می‌نمایاند. از این گذشته، وقتی آگوستوس فیصر ژانوس کوئیرینوس را بست تا دوره‌ای جدیدها از جنگ داخلی را نشان دهد، فقط یادآور یک نقطه‌ی عطف در ۲۳۵ پ. م. حدود شش سال بعد از اولین جنگ با کارتاژ بود. مدارک به واقع قدیمی برای درک موقعیت ژانوس با دروازه‌های باز و بسته بسیار کم است. از این رو معمولاً دروازه یا گذرگاه بسته را زمان جنگ و نشانه‌ی دفاع می‌پندارند.

ژوپیتر

ژوپیتر مهم‌ترین و قدرتمندترین ایزد رومی است که با مهاجرت قوم



نخستین متخصص گاه‌شماری و تقویم در روم گفت که نام ژانویه از ناحیه‌ی لاتیوم^{۳۱} می‌آید که در اطراف رم واقع بود و در خود رُم ریشه نداشته است. رومی‌ها همچنین ژانوس را در تصویر آیینی برگرفته از فالری^{۳۸} شهرکی در وسط دره‌ی تیبِر^{۳۹} از ۲۴۱ پ. م. می‌شناختند. فالسکان‌ها^{۴۰} از نظر زبانی با لاتینی‌ها و از نظر فرهنگی با اتروسک‌ها و سابی‌ها پیوند داشتند. رُم مرکز اصلی کیش ژانوس باقی ماند. در برخی از کهن‌ترین سکه‌های آن، تجلی مشهور و معمول ژانوس یعنی ژانوس دو چهره^{۴۱} آمده است. گاهی ژانوسی چهار چهره^{۴۲} نیز نمایان می‌شود. ژانوس انسان‌انگارانه‌ی دو چهره به گذرگاه ساده و ژانوس چهار چهره به دروازه‌هایی تعلق داشت که شامل دو گذرگاه متقاطع بود و در آن جا ژانوس به هر یک از راه‌های چهارگانه می‌نگریست.

چنین تصور می‌شد که برخی از صفات این ایزد برای نشان دادن کارکردهای ایزدی‌اش بوده است؛ صفاتی چون پاتولسیوس^{۴۳} و کلوسیویوس^{۴۴} (یا کلوسیوس)^{۴۵} به ژانوس به عنوان [دروازه‌ای] باز (Patere) یا بسته (claudere) اشاره دارند، در حالی که لقب کانسیویوس^{۴۶} نشان می‌دهد که ریشه‌ی کلمه، دانه‌ی کشت (Conserere) است.

این تعبیرهای کهنه اکنون در نزد زبان‌شناسان مورد تردید است. صفات پاتولسیوس و کانسیویوس هر دو ظاهراً در ترانه‌ی سالین ژانوس آمده است. دیگر صفات عبارت‌اند از: ژونونیوس کوریاتیوس^{۴۷} و کوئیرینوس^{۴۸}. اولی یادآور پیوند ژانوس با ژونو در جشن درو است. محراب ژانوس کوریاتیوس با محراب ژونو سوروریا^{۴۹} جفت بود. کوریاتیوس می‌بایست به بخش‌های اولیه‌ی رُم (Curiae) مربوط بوده باشد.

شعائر او ممکن است شامل تطهیر جوانان در هنگام رسیدن به سن بلوغ و وارد شدن آنان به جرگه‌ی نیاکان باشد. کوئیرینوس به همان نظام شهری تعلق داشت و نامش نیز مشتق از همین کلمه (Curiae) است. با این حال، ژانوس کوئیرینوس را همه‌ی گروه‌ها می‌پرستیدند و او به ایزدی سراسری تبدیل شده بود.

کتابخانه‌ی جامع علوم انسانی

ژانوس کوئیرینوس صاحب مشهورترین «معبد» ژانوس واقع در فراسوی فوروم^{۵۰} بود. در قصه‌های عامیانه منشأ این بارگاه را بسیار کهن دانسته‌اند. این ساختمان کوچک مستطیلی از هر دو سو در داشت و همین خود سببی بود برای آن که ژانوس را دوقلو (geminus) بنامند. دیوارهای پهلویی به سقف نمی‌رسید، اما میله‌های فلزی داشت.

مجسمه‌ی این ایزد دو چهره درون همین حصار برنزی بود که احتمالاً دروازه‌ای تاریخی رو به خیابان منتهی به مرکز شهر بود. این معبد غیرعادی به عنوان نماد جنگ یا صلح در نزد رومیان به شمار می‌رفت. بسیاری از نویسندگان لاتین بر این امر صحنه گذاشته‌اند که ژانوس باز نشانه‌ی جنگ و ژانوس بسته نشانه‌ی صلح یا عکس آن چیزی بود که انتظارش می‌رفت. در توجیه این امر غیرعادی، دانش‌پژوهان اعصار جدید بحث کرده‌اند که ژانوس آکنده از قدرت جنگی بود و بنابراین، به هنگام صلح



ژانوس

سرچشمه‌ی دقیق و قدیمی‌ترین جلوه‌ی شخصیت ژانوس حتی بر دانایان رومی شناخته شده نیست. نامش بر هر نوع گذرگاه و معمولاً بر طاق کهن دلالت دارد و برابر نهاد واژه‌ی عادی لاتین *ianua* به معنی «در» است. تصور می‌کردند که ژانوس بر هر دری یا دروازه‌ای حضور دارد. با وجود این، شهرتش بیش‌تر به سبب کارکردش در بعضی از دروازه‌های طاق‌دار شهر بود که به دژ و استحکامات مربوط نبود. معلوم نیست آیا *ianus* ابتدا به معنی خود گذرگاه بود یا نام ایزد گذرگاه‌ها. همچنین کارکرد ژانوس در پیوند با گذرگاه روشن نیست.

ماه ژانویه و فراخوانی ژانوس از سوی برادران سالین^۳، گروهی از کاهنان باستان، خود گواه معتبری است بر پرستش این ایزد از زمان‌های کهن. برادران سالین ایزد مارس را خدمت می‌کردند و ماه مارس به طور سنتی توسط نوما پومپیلوس^۴، دومین پادشاه روم در حدود ۷۰۰ پ. م. نهادینه شد. هر چند بیش از پنج قرن بعد، ژانویه اولین ماه سال شهروندان گشت، در سال نیایشی جزو یازدهمین ماه به حساب می‌آمد. دلایلی که موجب شد ماه ژانویه به اولین ماه سال تبدیل شود، کاملاً جنبه‌ی دنیوی داشت اما رومی‌ها این انتخاب را نشانه‌ای برای حفاظت ژانوس از آغاز می‌دانستند که خود مُنتج از نظارت او بر حق دخول بود. برای ژانوس در ۹ ژانویه قربانی می‌کردند. عمل قربانی در رگیا^۵ خانه‌ی کاهن اعظم در فوروم^۶ انجام می‌گرفت و در آن جا کاهن پادشاه روم قوچی پیشکش می‌کرد. مراسمی نیز باید برای او در دروازه‌های مشهور طاق‌دار و چند معبد در مواقع مختلف اجرا می‌شد. پاره‌هایی از سروده‌های خیلی کهن سالین شامل آوازهای نیایشی برای ژانومن بود. این آوازه‌ها در ماه مارس به هنگام کشت خوانده می‌شد و این وقتی بود که فکر می‌کردند ژانوس در رویش گیاهان کمک می‌کند. با کمی کنجکاوی بیش‌تر می‌توان دریافت ایزدی که به‌خصوص با گذرگاه‌ها پیوند دارد، ظاهراً باید رابطه‌ی کمی با ایزد گیاهان داشته باشد.

در سده‌ی ۲ پ. م. ژانوس در پیوند با دو قربانی اختصاصی ظاهر می‌شود. یکی از آن‌ها برای سرس، ایزد بانوی رویش غلات بود و پیش از فصل درو برگزار می‌شد. این رابطه یادآور استغائه‌ی سالین‌ها از ژانوس به عنوان «آفریننده‌ی نیک» است. زیرا سرس غیر از تقدس و شخصیت ایزدی‌اش، به معنی «رشد و نمو» بود. در مراسم درو، ژانوس را به عنوان ایزد، در کنار ژوپیتر و ژونو فرامی‌خواندند.

جشن دیگر شامل آیین کشاورزی مارس بود که در وهله‌ی اول شامل استغائه به ژانوس و ژوپیتر بود. استغائه به ژانوس در این جشن و جشن‌های دیگر به نظر می‌رسد که منتج از کارکرد او به عنوان محافظ و رشد دهنده‌ی چیزهای آغازین باشد. با این حال، نام او در بیش‌تر نیایش‌ها و شعایر ابتدائاً ذکر نمی‌شود. ژانوس در کهن‌ترین اسناد به جا مانده به گروهی از ایزدان گیاهی تعلق دارد و شایسته‌ی نام آفریننده‌ی نیک است. در استغائه‌ها از او به عنوان [ایزد] گذرگاه یاد نمی‌شود.

بنابر اعتقاد رومی‌ها، ژانوس منحصرأ رومی بود. در اوایل سده‌ی دوم،

هر چند آرتیمیس اساساً ایزد بانوی تپه‌ها و بوته‌زاران بود، او را به عنوان ایزدی مهم در سه شهر ساحلی مشهور یونانی - سیراکوز، مارس و افه سوس - می‌پرستیدند. در افه سوس، کیش آرتیمیس به ویژه از نو آوازه یافت. در روایات آمده است که شهر افه سوس در حدود ۶۰۰ پ. م. به دست یونانیان ایونی تأسیس شد که پرستش آرتیمیس را رواج داده بودند. این ایونی‌ها، آزادانه با ساکنان بومی درآمیختند و بسیاری از آداب و رسوم آسیایی‌ها را جذب کردند. در روایات آمده که آموزن‌ها در افه سوس معبدی ساختند تا تصویر ایزد بانویی (که بعدها با آرتیمیس همسان گردید) را در آن جای دهند و احتمالاً معبد را از چوب نخل ساختند.



بربرها در حدود اواسط

سده‌ی ۷ میلادی این معبد را

ویران کردند. حدود صد سال بعد، کرو سوس، شهریار بزرگ، معبد باشکوهی بنا کرد که در همان وقت به یکی از عجایب هفتگانه‌ی جهان تبدیل شد. در کتاب اعمال حواریون علت اصلی احترام به این معبد، وجود تندیس چوبی آرتیمیس است.

در دوره‌ای بس طولانی هدایای ارزشمندی به این معبد پیشکش می‌شد که شامل شکل عجیبی از زره‌ها و جامه‌های طلایی و نقره‌ای برای تندیس آرتیمیس بود. این اجناس در ادوار مختلف تغییر می‌کرد، مثل کودکی که هر دفعه بایست عروسکش را تغییر می‌داد.

جالب‌ترین این لوازم عجیب جامه‌هایی بود که جلوه‌هایی از خرمای زربین داشت و پستان‌های فراخ را به نمایش می‌گذاشت. اما عجیب‌ترین آن‌ها بارگاه کوچکی بود که بر سر ایزد بانوی نهادند و احتمالاً شامل دیوپت (*diopet*)، کهن‌ترین و مقدس‌ترین شیء، در معبد بود. دیوپت سنگ کوچکی (شاید به واقع از ابزار نوسنگی) بود که از مدت‌ها پیش از آنکه ایونی‌ها به این جا بیایند، در افه سوس تقدیسش می‌کردند و معتقد بودند که آن را ژئوس از آسمان نازل کرده است.



روی پوست روغن اندود حیوانات بود. مسابقات دیگر شامل گردونه سواری و بعدها اجرای نمایش بود که تحت تأثیر اتروسکی ها و یونانیان پدید آمد. جشن های ژوپیتر همانند مسابقات پیروزمندانه ی مربوطه در پی تظاهراتی باشکوه برگزار می شد که در طی آن تقریباً تندیس همه ی ایزدان را در روم نصب می کردند و کاهنان و دولتمداران در آن شرکت می جستند. این تندیس ها را بر روی سکو هایی می نهادند که به نقاشی و ادوات مذهبی مزین شده بود.

مسابقات مزبور در سپتامبر، اکتبر و نوامبر، در زمانی بالغ بر ۲۹ روز برگزار می شد. در ۱۳ سپتامبر ضیافتی به افتخار ژوپیتر به خاطر باران آوری اش که موجب محصولات نیکو گشت، برپا می کردند. جشن ژوپیتر لاتیاریس^{۳۵} در کوه آلبان^{۳۶} از نظر تاریخی به همین اندازه اهمیت داشت. لاتینی ها از زمان های دور سالانه گرد می آمدند تا مراسم قربانی را تحت نظارت یکی از اقوام مختلف لاتینی زبان به جا آورند. در اعصار متأخر جمهوری، مشاوران قدرتمند رومی بر این بازمانده ی انجمن مذهبی لاتین نظارت داشت. ژوپیتر با برقراری صلح میان اقوام لاتینی گرد آمده یا بعدها نمایندگان شان، در تقسیم گوشت قربانی به نوعی نظارت داشت. از نظرگاه سلطنتی، مشاور رومی حق نداشت به دلیل عدم موفقیت در بزرگداشت ژوپیتر کاپیتولی^{۳۷} قبل و بعد از لشکرکشی هایش، این مراسم را حذف کند.

همچنان که الوهیت ژوپیتر در اعصار متأخر کافرکیشی ویژگی نجومی و فلسفی یافت و به هم آمیزی یا تلفیق سریع مذهبی را موجب گشت، کیش رومی ژوپیتر رنگ و بوی آیین اولیه اش را حفظ کرد و احترام به عظمت امپراتور را تقویت کرد. رومیان از آغاز تا فرجام، او را همچون حامی و خداوندگار خود پاس داشتند.

لارها

لارها در مقام ایزدان پشتیبان معمولاً نگاهبان مکان خاصی بود که صفت مشخصه ی آنان بر آن مکان داده می شد. غریب ترین و رایج ترین، نه کهن ترین، تجلی آنان خاندان (Familia) بود، جایی که خاندان واحد لار صاحب پیشکش های منظم ماهانه شامل حلقه ی گل بر روی اجاق و نیز نظارت هر روزه به هنگام وعده های غذا بود. این لاراز خاندان و ثروتش هر چند اندک، محافظت می کرد، و به هنگام موقعیت های مهم خانوادگی فراخوانده می شد: گاهی او همچنین نشانه های پیشگویانه به رئیس خانواده اعطا می کرد. لار در حقیقت نماد خانه به شمار می رفت.

با این حال، در کهن ترین نیایش کامل و بر جای مانده ی لاتینی آمده که لارها همراه با مارس و برخی «ایزدان بذر»^{۳۸} توسط برادران آروال^{۳۹} (یک مدرسه کاهنان روم باستان) در مرزهای زمین کشت شده (arvum) فرا خوانده می شدند. آن جا که دو مزرعه به هم می پیوستند. لار ویژه ی هر خط مرمزی توسط کشاورز و برده هایش محترم شمرده می شد؛ محل تلاقی مرزها و شاخص آن هر دو کومپیتا^{۴۰} نام داشت. بارگاه آن برج کوچکی بود با طاقچه هایی برای هر یک از لارهایی که فکر می کردند حضور دارد؛ در این جا، لارهای کومپیتال یافت می شد. چون مرز املاک معمولاً با گذرگاه یا جاده مشخص می شد، لارهای کومپیتال براساس پرستش آنان در

چهارراه های روستایی و تقاطع های شلوغ حومه ی شهرها بیش تر شناخته شده بودند. گاهی آنان تنها ایزد یا ایزد مهم در حومه های شهر به شمار می رفتند، در آن جا که یک ده کوچک شامل چند کلبه بود. در یک تقاطع عادی که دو جاده پدید می آوردند، دو لار با هم مورد پرستش بودند؛ مناسک تعیین می شد تا هر تعداد خط مرزی که با هم تلاقی پیدا می کردند، می پنداشتند که همان دو لار نگاهبان آن ها هستند. حتی خاندان لار به صورت دوگانه تصویر می شد، هر چند هر خاندان تنها یک لار داشت. لارهای سمیتال^{۴۱} به خاطر حفاظت از گذرگاه ها Semitae و لارهای ویال^{۴۲}

هند و اروپایی زبان به ایتالیا فرا رسید و مورد پرستش بود. جزء اول نامش Iove به ژئوس یونانی مربوط است و با واژه‌های لاتینی و ژرمنی «روز» هم ریشه است. جزء دومش به معنی «پدر» است، عنوانی که به او چند ایزد دیگر رومی اعطا شد، چنان که ژئوس را اغلب با همین عنوان خطاب می‌کنند. رومیان در نوشته‌های خود، بسیاری از قصه‌های مربوط به ژئوس را به همتای لاتینی‌اش اختصاص داده‌اند. کیش ژوپیتر در بسیاری از نقاط ایتالیا رواج داشت و وظایف این ایزد با کارکردهای ایزدان اتروسکی، شرقی و اروپایی شمالی دارای شخصیت مشابه آمیخته گشت.

ژوپیتر را در ایتالیا به عنوان خدای آسمان و روشنایی روز می‌پرستیدند و باران و حاصلخیزی ناشی از آن را از او می‌دانستند و معتقد بودند که تندر و آذرخش را نیز او نازل می‌کند. رومیان ژوپیتر را به نحوی جادویی با صاعقه و عقابی که آذین پرچم‌های نظامی بود، نشان می‌دادند. از آنجایی که ایتالیایی‌های باستان اعتماد داشتند که پدیده‌های طبیعی اراده‌ی ایزدان را برمی‌آورد، رعد و برق و پرواز پرندگان خاصی را با سواس تمام، نازل شده از سوی ژوپیتر به شمار می‌آوردند.

همه‌ی امور مهم عمومی به نحوی معتبر فقط وقتی انجام می‌گرفت که این علائم آسمانی مساعد بود. رومی‌ها این علائم آسمانی را به صورتی زیبا با «تفال» تفسیر و آن را تحول بخشیدند.

مشاوره‌های رسمی با ژوپیتر احتمالاً رومیان را به این سمت سوق داد که پایگاهی بلند و غرورآمیز برای او در میان ایزدان سیاسی دین سراسر کشور قائل شوند. چون ژئوس نیز از همین موقعیت در بسیاری از ایالت شهرهای یونانی برخوردار بود، رومی‌ها و دیگران در ایتالیا شاید این ایزد را به عنوان مدافع مردم می‌پنداشتند.

کیش ژوپیتر دارای شماری از مناسک آیینی بود. مثلاً ژوپیتر الیسوس^{۳۱} محراب یا سنگ یادبودی در کوهستان آونین^{۳۲} داشت که مردم برای طلب باران بدو استغاثه می‌بردند. سنگ‌های کوچک‌تری نیز ویژه‌ی ژوپیتر برای قسم خوردن و پیمان بستن به کار می‌رفت، زیرا ژوپیتر ضامن ایمان نیک انسان نیز بود. این جنبه از پرستش او اتکاء سیاسی رومیان به ژوپیتر را تقویت می‌کرد، زیرا او بسیاری از پیمان‌هایی را که در امور جنگی و سیاسی نقش اساسی داشتند، قداست می‌بخشید. علاوه بر سنگ یادبود، درختانی چون راش و انواع بلوط مقدس و خاص ژوپیتر بودند؛ این پیوند ظاهراً منتج از حساسیت نسبی آنان به برق آسمانی او بود. ژوپیتر با نقش نظارت بر باران، برای کشاورزی نواحی مدیترانه سودمند بود و یکی از جشن‌های متعدد او به دروی پربرکت انگور مربوط می‌شد.

نه تنها شهرداران مهم روم، بلکه کاهن اعظم (flamen Dialis) و همسرکاهنه‌اش (flaminica) نیز بر ژوپیتر نظارت داشتند. هیچ کاهنی برای کیفیت ابتدایی دین کهن روم شاخص بهتری فراهم نمی‌کرد. کاهن اعظم به واسطه‌ی قانون مجبور بود بسیاری از اعمال را نظاره‌گر باشد و از آنها پرهیز کند و خود را از آلودگی حفظ نماید، اعمالی که کاهنان دیگر بدان مقید نبودند. کاهن ویژه‌ی ژوپیتر نمی‌بایست سوار اسب شود، به سپاه چشم دوزد، قسم بخورد، جسدی را لمس کند یا وارد گورستان شود؛ نمی‌توانست انگشتی بر دست کند مگر آن که سوراخ‌دار و بدون سنگ

باشد، « نمی‌توانست از اجاقش آتش بردارد مگر برای شعایر مشخص، نیز مجاز نبود لباس یا مویش را گرّه زند یا زیر چپ‌های انگور قدم زند، نبایست به بز ماده، گوشت خام، پیچک یا لوبیا دست می‌زد یا اسمشان را می‌برد، یا نبایست نان خمیر می‌خورد یا بدون پوشش بیرون می‌رفت و ژوپیتر او را می‌دید. از طرف دیگر، بایست مویش را یک‌آرایشگر آزاد اصلاح می‌کرد و موها و ناخن‌های گرفته‌اش بایست زیر درخت پرمیوه دفن می‌شد؛ بایست بر بستری می‌خوابید که پایه‌هایش با گل‌رس اندوده شده؛ سه شب بیش‌تر نبایست بیرون از خانه به سر برد؛ کسی اجازه نداشت کنارش بخوابد و شیرینی‌های ویژه مراسم قربانی را بایست در پایش نهاده باشند؛ و ناگزیر بود در همه حال کلاه سپید مخصوص (apex) را بر سر کند. طی مراسمی غیرعادی بانویی از طبقه‌ی اسقفان را به عقد او درمی‌آوردند و او حق نداشت طلاقش دهد؛ اگر زن می‌مرد، او بایست کهانت را رها کند.

همسرکاهنه‌اش (flaminica) همان محدودیت‌های شوهر خود را داشت و علاوه بر آن، محدودیت‌های خاص خودش را داشت. مثلاً لباس رنگی مخصوص می‌پوشید، بر دستار زیبایش شاخه‌ای از درخت میوه‌دار می‌نهاد، و از پله‌ی سوم نردبان نبایستی بالاتر می‌رفت. او در روزهای ویژه نمی‌بایست مویش را شانه زند یا مرتب کند هر چند ظاهراً دستار بر سر می‌گذاشت. برخی از این محدودیت‌ها آشکارا مخصوص کاهن یک ایزد آسمانی است؛ بقیه شامل تابوهایی علیه نفخ معده یا فساد اجساد بود. شگفتی چندانی ندارد که مقارن ۲۰۰ پ.م. کاهن ویژه اگر مراسم قربانی را سرسری می‌گرفت، پس باید غرامت می‌داد. مقامش را از او می‌گرفتند و آنگاه نامزدهای شایسته‌ی کهانت به ندرت قدم پیش می‌گذاشتند. محدودیت‌های مراسم بسیاری از وظایف کهانت را برای فرماندهان مهم یا مشاوران پدید آورد.

رومیان در مواقع جنگ و امور دولتی ژوپیتر را به کمک و پند فرامی‌خواندند. در بارگاه اصلی‌اش در کاپیتول، او را کاپیتولینوس^{۳۳} می‌نامیدند هر چند عنوان رسمی‌اش optimus maximus «بهترین و بزرگ‌ترین» بود. این پرستشگاه سه اتاق داشت برای ژوپیتر، ژونو و مینروا. در اتاق وسطی مجسمه‌ی ژوپیتر را نصب کرده بودند که مانند سرهنگی فاتح، ردای باشکوه پوشیده بود. هر پنج سال تندیس را با سرب رنگ می‌کردند. به نظر می‌رسد که ژوپیتر و تندیس فاتح او را در قدیم به خون یک وحشی قربانی شده می‌آمیختند. نیایش ژوپیتر که به دست‌آخرین پادشاه اتروسک مقرر گردید، تا حدی ملهم از اتروسکی‌ها بود هر چند پرستشگاه مزبور را دولت جمهوری نوین در ۵۰۹ پ.م. ساخت. قدرت این ایزد در میان رومی‌ها آن‌ها را تشویق می‌کرد که کراراً نشست‌های انتخاباتی در محدوده‌ی خاص برپا کنند. پرستشگاه کوچک ژوپیتر فره تریوس^{۳۴}، ایزد پیمان‌ها به همین اندازه اهمیت داشت. بر دیوارهایش سه مجموعه زره آویزان بود که فرماندهان بزرگ رومی از لشکریان دشمن مقتول در نبرد به غنیمت گرفته و به ژوپیتر پیشکش کرده بودند.

ژوپیتر صاحب کیشی گشت که به واسطه‌ی آن مراسم مذهبی اجرا می‌شد، در این مراسم مسابقاتی عمومی برگزار می‌گردید. این مراسم چندان توسعه یافت که به نمایش‌های رنگارنگ مبدل شد و رومیان را بر سر زبان‌ها انداخت. مسابقات فره تریوس شامل مشت‌زنی و مسابقه‌ی دو

مشتق از salire به معنی «رقصیدن و جهیدن» است، اعتبار بخشید. سالیان‌ها در روزهای خاصی در ماه مارس در جاده‌ای مشخص راهپیمایی می‌کردند و در نقاط ویژه‌ای برای اجرای شعایر خاص می‌ایستادند، برخی از کهن‌ترین سرودهای نیایشی لاتینی را به‌آواز می‌خواندند، مطابق سه‌گام آیینی ضرب می‌گرفتند و نیزه‌های قدیمی را که مارس پنهان کرده بود، حمل می‌کردند و نیز سپرها را که فکر می‌کردند یکی از آن‌ها نازل شده از آسمان بود. چنین می‌پنداشتند که رقص و ضربه‌ی نیزه‌ها بر سپر احتمالاً برای رشد هر چه بیشتر غلات بوده باشد.

به هر حال، ساز و برگ نظامی کاهنان و ادامه‌ی منظم امور جنگی در ماه مارس همیشه نشان دهنده‌ی جنبه‌های نظامی این ایزد بوده است. در قطعات بازمانده از سرودهای سالیانی نام بسیاری از ایزدان رومی و نام خود مارس به شکل ماموریوس و توریوس^{۵۸} که آشکارا مارس سال کهنه است، آمده است.

این سرودها دل‌بستگی کاهنان سالیانی را به رشد کشاورزی و رفاه پیاده نظام (مسلح به نیزه‌ای متفاوت از نیزه‌هایی که خود کاهنان حمل می‌کردند) مشخص می‌کند. مداخله‌ی سالیان‌ها در کار این ایزد بیش‌تر در جهت تطهیر جامعه و ابزار کارشان بوده است.

در دین رومیان، استفاده از اسب، ویژه‌ی مارس بود. در ۱۴ ماه مارس، جشن و مسابقه‌ی کوئیریا^{۵۹} (سوارکاری) به افتخار مارس در محوطه‌ی مارتیوس^{۶۰} (مزرعه‌ی مارس) برگزار می‌شد. هر ۱۵ اکتبر در همان زمین مسابقه‌ی دیگری برگزار می‌شد و بعد از آن یکی از اسبان گروه گردونه‌سوار را برای مارس قربانی می‌کردند. خون دم اسب را در اجاق اقامتگاه پیشین پادشاه، رگیا^{۶۱}، می‌ریختند. بعد در ۱۵ آوریل خاکسترها را با بقایای سوزانده شده‌ی گوساله‌های قربانگاه می‌آمیختند و در مراسم تطهیر ۲۱ آوریل، زاد روز روم از آن استفاده می‌کردند. خون اسب شاید به منظور از بین بردن نازایی بوده، در حالی که گوساله‌های سوزانده شده در مراسم قربانی برای باروری در جامعه بوده است.

مسابقه‌ی سوم در اواخر فوریه برگزار می‌شد و احتمالاً نشان دهنده‌ی پایان سال کهنه بود. آخرین ماه سال نیایشی با شعایر تطهیر همراه بود. جشن کوئیرینالیا^{۶۲} در ماه فوریه برای بزرگداشت کوئیرینوس^{۶۳} برگزار می‌شد، لقبی که گاهی برای مارس به کار می‌رفت. مارس و کوئیرینوس هر دو صاحب کاهنان سالیانی و فلامنی بودند.

فلامن کاهنی رومی بود که محدودیت مذهبی خاص خود را داشت. کوئیرینوس در مقام ایزدی متشخص، یکی از اعقاب مارس، ایزد برجسته و عالی مقام بود. کوئیرینوس به عنوان مروج صلح نمودگار تمایلات مارس بود برای آن که جنگ را متوقف کند و شرایط دشمن را بپذیرد.

در پایان ماه مه، کاهنان دیگری به نام برادران آروال سالانه کیش کشاورزی خود را حفظ می‌کردند. آنان نام مارس را سه بار به سه شکل مختلف فرامی‌خواندند، سه بار درخواست‌ها را تکرار و رقص آیینی سه‌گام (tripudium) را اجرا می‌کردند. هیچ نیایشی کهن‌تر از سرود آروال به طور کامل نمانده است. برادران آروال بعد از استغاثه به لازها و قبل و بعد از دعوت ایزدان بذر، از مارس می‌خواستند که غلات در حال رویش را از بلایا و گزند در امان نگاه دارد، از مرز فراجهد و بر روی زمین بماند. این نیایش در پنج مایلی روم و ظاهراً در مرز خوانده می‌شد.

ورود ایزد با اجتناب از تماس با خود مرز نشانگر ترسی غیر معقول است که هنوز وجود دارد: عروسان را باید به هنگام گذشتن از آستانه‌ی در بلند می‌کردند تا مبادا سکندری خوردنشان باعث نازایی شود. از مارس انتظار داشتند که روی زمین بماند و نگذارد نازایی و خشکسالی روی کند. حفاظت او از زمین‌های زیرکشت (arvum) رومیان معادل مدرکی کهن از یک شهرک (اومبری^{۶۴} است که مثل محوطه‌ی مارتیوس، در کشتزار منسوب به دارکوب جنگجو^{۶۵} است، جایی که مراسم رشد و نمو (Martius Cerfus) محترم شمرده می‌شد تا جامعه را تطهیر و بیگانگان را نفرین کنند و در این جا مراسم رشد و نمود ناظر بر دو قدرت ایزدی، یعنی حفاظت و ترس بود.

مارس، ایزد جنگ، یکی از ایزدان کهن بود، اما شخصیت بسیار کهن او کمتر شناخته شده است. کاهنان سالیانی مطمئناً کیش جنگ را تا حدی مراعات می‌کردند. پیاده نظام رومی بعد از آن که به یک شورای عمومی از همه‌ی شهروندان تبدیل شد، همیشه در محوطه‌ی مارتیوس گرد هم می‌آمدند و هرگز در مرز مقدس شهر (Pomerium) اطراق نمی‌کردند.

در کشتزار مارس، محراب معروف مارس رومی را بنا کرده بودند. در تنها پرستشگاه باستانی مارس که در بیش از یک مایلی شهر در گذرگاه آپی^{۶۶} قرار دارد، سواره نظام رژه‌ی سالانه‌ی خود را به سوی شهر برگزار می‌کردند و پیاده نظام در آغاز یک لشکرشی در آن جا گرد می‌آمدند.

در نتیجه، اغلب ادعا می‌کردند که مارس عمداً از شهر دور نگه داشته می‌شود، چون اوستیزه جوست. در واقع، او را بیرون از شهر می‌پرستیدند، چون رومیان از او انتظار داشتند که رشد غلات را تقویت کند.

به هر حال، کاهنان سالیانی او را تنها در شهرها می‌پرستیدند و در آن جا نیز سپرها و نیزه‌های خود را نگه می‌داشتند و چنین خطاب می‌کردند: «ای مارس، بیدار شو!» با این حال نبود معابد بیرون شهر در اوایل ثابت نمی‌کند که مارس در اصل ایزد جنگ بوده است.

بعضی از معابد نظامی ممکن است نسبتاً بنایی متأخر داشته باشند، آن هم در مناطقی که او بیش‌ترین نیکی را برای زمین به ارمغان می‌آورد. امپراتور آگوستوس به نحو گسترده‌ای ویژگی نظامی این ایزد را در پایان واپسین سده‌ی پیش از مسیح اصلاح کرد. در ۵۳ پ.م. مرد قدرتمند سیاسی و مالی، لیبینیوس کراسوس^{۶۷} به پارت (ایران دوره‌ی اشکانی) رفت تا پیروزی جنگی به دست آورد. اما کراسوس برخلاف انتظارش کشته شد، سپاهش در بازگشت قتل عام شدند و پرچم‌های رومی به چنگ ایرانیان افتاد. ژولیوس سزار و مارک آنتونی بیپه‌ده امید داشتند که اولین پرچم‌های از دست داده را از چنگ دشمن در آورند، اما ژولیوس سزار تسلیم مرگ شد و مارک آنتونی به کلتوپاترا رسید. آگوستوس سرانجام از طریق سیاست مسالمت‌آمیز توانست پرچم‌ها به روم بازگرداند.

آگوستوس نه تنها پیروزی‌اش را به عنوان پیروزی نظامی جلوه داد و نشان می‌داد که پارت را به زانو در آورده و طاق پیروزی بر سکه‌هایش ضرب کرد، بلکه پرچم‌ها را در یکی از دو معبد روستایی که برای مارس اولتور^{۶۸} (انتقامجو) ساخته بود، قرار داد.

بدین گونه، آگوستوس مارس را مسئول یک پیروزی نظامی واقعی بر قاتلان سزار در فیلیپی^{۶۹} به‌شمار آورد. همچنین او را مسئول انتقامجویی از پارتیان شکست‌ناپذیر دانست. معبد ایزد انتقامجو در محل اجتماعات

به سبب حفاظت از بزرگراه‌ها (Viae) مورد احترام بودند.

جشن بزرگ سالانه‌ی لارها شامل ضیافت متغیر کومپیتالیا^{۳۳} بود که به زودی بعد از انقلاب شتوی (زمستانی) برگزار می‌شد.

این جشن مثل دیگر جشن‌های زمستانه مستلزم نور مصنوعی بود و کاربرد نیایشی شمع نخست در این جا پدید آمد. در واقع، جنبه‌های بسیاری از جشن کومپیتالیا جزو مکمل کریسمس غربیان شد. قربانی لار خوک بود که جزو نمایش سنتی کریسمس بود تا آن که ماکیان جای آن را گرفت.

لارها از همان آغاز از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و جزء مهم‌ترین ایزدان لایه‌های پایین جامعه اعم از بردگان و آزادمردان بودند. این مردم از دودمان بیگانه بودند و لارها نیروی فوق‌العاده‌ای به کار می‌بردند تا آنان را با جامعه‌ی رومی همسان کنند. بردگان و آزادمردان مخصوصاً شاهد جشن کومپیتالیا بودند، زیرا این جشن مربوط به یکی از چند کیش کشور بود که همه‌ی اشخاص بدون هیچ شرطی مجاز به شرکت در آن بودند.

همراه با نمایش‌های خنده‌آور فی‌البداهه و فکاهی، مراسم برکت‌طلبانه هم اجرا می‌شد. در اوایل سده‌ی ۵ پ.م. دولت روم علاقه‌ی خاصی به دخالت در شعایر بیگانه در جشن‌های روستایی داشت. بسیار محتمل است که نخستین ورود نمایش‌های خارجی از طریق بردگان و آزادمردان بیگانه وارد جشن زمستانه گردید.

روم و مستعمراتش به طور رسمی به مناطق همسایه (Vici) و مناطق بیلاقی به روستاها تقسیم می‌شد که به آن‌ها کیش عمومی لارهای ویسی‌نال^{۳۴} یا کومپیتال تعلق می‌گرفت. جمعیت بزرگ چون اغلب شامل بردگان و آزادمردان بود، رؤسای آزادمردان و ملازمان بردگان هر ناحیه و روستا مشاور پرستش ایزدان بودند. آگوستوس قیصر اندکی پس از سال ۱۲ پ.م. این کیش را به پرستش لارهای آگوستی، لارهای «فزون‌ی» بدل کرد که با پرستش پری و «نیروی شخصی زاد و ولد» مربوط بود.

پری هر خانواده در کنار لار خانوادگی اش ستوده می‌شد؛ در

این رابطه، آگوستوس با موفقیت کیش کهن را

برای دین سلطنتی جدید برگزید بی‌آن که

مستقیماً او را در ایتالیا پرستش کنند

(هرچند بیرون از ایتالیا او

مستقیماً مورد پرستش بود). در

محراب‌های کومپیتال تصاویر و

نمادهایی امپراتور و خانواده‌اش

را محترم می‌شمردند؛ گاهی

آگوستوس تندیس‌هایی از

ایزدان نواحی را که لقب

آگوستوس داشتند، پیشکش

می‌کرد. در ماه‌هایی مه و اوت،

این محراب‌ها را به یاد او گلباران

می‌کردند.

در بسیاری از تقاطع‌های رومی،

محراب‌های مرمرین لارها را در برابر معبد

کوچکی شامل تندیس‌های خانگی دلار و یک پری برپا می‌کردند. در اغلب مرزها در ایتالیا محراب ساده‌ی آجری برپا می‌شد. این محراب در برابر دیواری ساخته می‌شد که سه شخصیت را رویش نقاشی کرده بودند. لارها مثل یونانی‌ها به صورت تصویر می‌شدند که نیمتنه‌ای پوشیده، جام شراب و ساغر یونانی در دست دارند؛ آن‌ها معمولاً در حال رقص ظاهر می‌شدند در حالی که چهره‌هایشان شنگول و مست نشان داده می‌شد. برعکس، جامه‌ی پری، ردایی رومی بود در حالی که نعلبکی و شاخ^{۳۵} (نماد فراوانی و نعمت) را در دست داشت.

لارها به ندرت در معابد رسمی پرستش می‌شدند. البته لارهای پراستیی^{۳۶} «محافظان» ملت روم از این قاعده مستثنا بودند. لارهای گرونولد^{۳۷} (خرخرکننده) نامشان را از قربانی خوک اخذ کرده بودند و تعدادشان سی تا بود و احتمالاً سی بخش شهروندی را محافظت می‌کردند. عنوان «لار» همچنین می‌توانست برای ایزدان دیگر مثل سیلوانوس^{۳۸}، خداوندگار جنگل، به کار رود.

ایناس^{۳۹}، نیای افسانه‌ای تروایی ملت روم در یکی از مراسم اهدا در حدود ۳۰۰ پ.م. مثل یک لار مورد خطاب قرار می‌گیرد.

این برداشت به احتمال بسیار منعکس‌کننده‌ی رسم افزودن لقب لار به ایزدان یا قهرمانان بیگانه‌ای است که کیش آنان به واسطه‌ی بردگان و آزاد مردان با آنان تناسب پیدا می‌کرد.

مارس

در میان ایتالیایی‌های باستان، پس از ژوپیترا، ایزدی بزرگ‌تر از مارس نبود. او را با نام‌های متعدد آیینی و غیر عادی می‌شناختند مثل مارس، ماورس^{۴۰}، مائورس^{۴۱}، مامرس^{۴۲}، مارمر^{۴۳} مارمور^{۴۴}، ماموریوس^{۴۵}، و ترکیب غرورانگیز مارس پیتر^{۴۶}. بسیاری از جوامع لاتین و همسایگان یکی از ماه‌ها را به نام او کردند، نام ماه مارس نگهدار خاطره‌ای از پرستش اوست. ماه رومی مارتیوس^{۴۷} همزمان با اعتدال بهاری است، فصلی که تقویت کننده‌ی کهن‌ترین کارکردهای این ایزد در امر کشاورزی بود.

مارس نشان دهنده‌ی نخستین ماه کهن‌ترین سال نیایشی معروف در روم بود. بعضی از کاهنان کشور کشت غلات را در آغاز سال ترغیب می‌کردند و برای جشن سال نو تدارک می‌دیدند، خانه‌ها را تمیز می‌کردند و کارهای دیگر درست مثل مراسم جشن سال نو امروز. زمانی ۱۵ مارس شروع سال رسمی بود اما بعدها به اول ژانویه تبدیل شد و آداب و رسوم مثل تزئین با گیاهان همیشه‌سبز را از جشن اول مارس اخذ کرد. به هر حال، مارس بسیاری از مراسم سال نو همانند کیش دایمی مارس را حفظ کرد، کیش که به سالین‌ها، کاهنانی که ظاهراً عنوانشان



اونتین است؛ این کاهن در دوران آگوستوس، اول جزو سپاه رومی بود و در مرحله ی بعد، جزو مدیران طبقه ی پایین تر شهری محسوب می شد.

هر جا که لاتینی زبان ها بودند، انجمن های مرکور شکل می گرفت. این انجمن های تجاری گاهی به سبک مرکور فلیکس^۸ درمی آمد و به این ترتیب، معنای کهن تر واژه، یعنی «پرثمر و برکت بخش» را حفظ کرد. با وجود قلت معابد، در روم و مراکز تجاری دیگر، مرکور را از طریق محراب ها، تندیس ها، دیوارنگاره ها و حتی بارگاه های کوچک مسقفی به ویژه در حومه ها تکریم می کردند. همسایگان او را در کنار ارواح نگهبان و متعدد به نام لارها می پرستیدند. آگوستوس علاقه ی وافری به تقویت کیش دون پایه ی او داشت؛ به این ترتیب، مرکور لقب آگوستوس گرفت که نه تنها یادآور ایثار و احسان امپراتور، بلکه به همان اندازه عنوانش مشتق از فعل (augere) به معنی «افزودن» بود. پیش از روزگار آگوستوس، مرکورهای نواحی مجاور، عناوین ویژه ای



میترا

دارند تا با آن ها سخن گویند و بپرسند آیا وقت آن است که دستمزدها را بالا ببرند و اغلب به نظر می رسد که بحث بین دو مرکوری است. احتمالاً هیچ یک از آن دو برافروخته نمی شوند و اغلب حتی در امور جنسی، نسبتاً سرد و بی تفاوت به نظر می آیند. مرکوری ها برعکس بسیاری از مردم به این چیزها به عنوان بخشی از بازی شکوهمند زندگی نگاه می کنند. وقتی ازدواج می کنند، بسیاری از آن ها واقعاً به بد و خوب همسران خود نمی اندیشند یا فقیر و غنی نمی کنند... تا دم مرگ می توانند با آنان باشند و در صورت لزوم، بازی زندگی می تواند با همسر دیگری آغاز گردد.

در دوره ی بین ۱۴۰۰ پ.م. و ۴۰۰ م. ایرانیان، هندیان، رومیان و یونانیان خدایی به نام میترا را می پرستیدند. در دین چند خدانگه باستانی ایرانیان بین سده های ۸ و ۶ پ.م. و باز در امپراتوری روم در سده های ۲ و ۳ م. میترا اهمیت ویژه یافت. هیچ مدرک مستقیمی از بقایای کافر کیشی ایرانی به دست نیامده است و اگر بخواهیم برداشتی از این دین خیر خداپرست داشته باشیم، باید به بازسازی آن از روی متون متأخر تکیه کنیم. به هر حال، بسیاری از مواد در دسترس است و نکات متعددی را که به احتمال

زیاد دقیق و مطمئن اند، می توان کشف کرد.

چهار منبع مهم درباره ی کیش میترا و وجود دارد. اولین منبع لوح سنگ نبشته ای است از بغاز کوی ترکیه که شامل پیمان نامه ای است بین قوم حتی و میتانی، قبیله ای ایرانی زبان در بین النهرین حدود ۱۴۰۰ پ.م. در این پیمان نامه، میترا را به عنوان ایزدی ضامن پیمان فرامی خوانند و به او سوگند می خورند. دومین منبع شامل شماری متون هندی است که در آن ها، خدای مهر به گونه ی «دوست» و «پیمان» ظاهر می گردد و با خورشید پیوند دارد. او با اکراه در قربانی ایزد سومه شرکت می جوید، ایزدی که بارها به شکل ورزا یا به گونه ی ماه آشکار می شود. سوم این که، نیایش نامه های بزرگی به نام یشت ها به افتخار میترا و ایزد بانو آناهیتا محتملاً در سده ی ۵۶ م. سروده شده است.

مهریشت، میترا را به عنوان خداوندگار پیمان می ستاید، کسی که در جنگ، پیروزی عطا می کند و در صلح نعمت و فراوانی. بخشی از مراسم این کیش، قربانی گاو نر بود که رابطه ی نزدیکی با میترا به عنوان ایزد پیمان ها داشت، چنان که در اعصار باستان، میثاق و پیمان را از طریق قربانی و جشنی عمومی پاس می داشتند. بنا به نوشته ی پلوتارک، میترا نقش «میانجی» داشت. این درست به همان چیزی اشاره دارد که ما درباره ی این ایزد کهن ایرانی می دانیم. پیمان به عنوان زنجیره ای بین انسان ها، دوستی و جشن بعد از قربانی که نیروی متحدکننده داشت و خود قربانی انسان ها را با ایزدان پیوند می داد که همه بر نقش میترا به عنوان ایزد میانجی دلالت دارد. میترا یا خورشید در اعصار ایران باستان

کسب کرده بودند، مانند (Malevolus) (بدخواه) که صاحب هیچ جایگاهی نبود، و (Sobrius) که در جایگاه خاصی تکریم می شد و مردم در ناحیه ای که فاقد میخانه بود، شیر به او پیشکش می کردند. برعکس، گروهی از تاجران شراب بودند که «انجمن پدر لیبر و مرکور»^۹ را به راه انداخته بودند. لیبر ایزد رومی تاک و شراب بود.

مرکور در اشعار لاتینی همیشه بازتابی از هرمس یونانی است. در یک شعر رومی آمده که او پدر لارهای رومی بود، چون آنان این تبار آبرومند را از طریق ارتباط با دین همسایگان به دست آورده بودند. تا آن جا که به نجوم مربوط می شود، سادگی هرگز یکی از ویژگی های سیاره ی عطارد (مرکور) نبود، زیرا می پنداشتند که عطارد بر کل آموزش، مثل همه ی انواع یادگیری تأثیرگذار است. بنابراین، شکوه معنوی، خرد تیزبینانه و توان مکتبی جزو ویژگی های افرادی است که طالعشان عطارد است.

مرکور بر تجارت و سوداگری فرمان می راند و آن هایی که طالعشان عطارد است. همیشه کنجکاو و مهارت های فنی اند و اغلب درباره ی حرفه هایی مثل نجاری و مهندسی اطلاعات فراوانی دارند. یک مرکوری برای هر پرسشی همیشه جواب آماده دارد؛ و هرچند ممکن است همواره پاسخ درست ندهد، دست کم رضایت بخش و متقاعدکننده خواهد بود. اگرچه همه ی مرکوری ها زیر و زنگ و کارکشته نیستند؛ اما آدم زرنگ و کارکشته تقریباً همیشه در طالعش مرکور (عطارد) هست.

افراد خجالتی، سر به زیر و زبان بسته در این دنیا به مرکوری ها نیاز

مخصوصاً آگوستوس به چنان اهمیتی دست یافت که آن میدان بزرگ کم کم نام امپراتور را به جای نام ایزد بر خود نهاد. تا حدود چهل سال پیش، خیابان کریستین رم که به میدان آگوستوس منتهی می شد، هنوز ویا مارفوریو^{۶۰} نامیده می شد.

همسانی مارس ایتالیایی باستان با آرس یونانی تأکید زیادی بر نقش ادبی مارس در مقام ایزد جنگ پدید آورد. آرس در شعر یونانی عمدتاً به عنوان شخصیت ایزدی جنگ و خشونت ظاهر می شود. برخی می گویند که آرس به معنی «نابودگر» است. اگر چنین برداشتی درست باشد، توجیه کننده‌ی آن است که آرس به طور نسبی فاقد کیش خاصی بوده است. در اساطیر یونان، آرس از تباری والا مقام بوده است، در حالی که او را به عنوان ناخوشایندترین ایزد نشان داده اند. از نظر ویژگی ایزدی، آرس را نمی توان با مارس مقایسه کرد، اما بسیاری از اساطیر مارس وام گرفته از شاعران یونانی است. دو قصه‌ی خاص رومی تفاوت را نشان می دهد.

می توان توجیه کرد چرا ماه مارس در آغاز سال می آید. مارس در جست و جوی مینروا بوده تا با او ازدواج کند. آناپرنا^{۶۱}ی جادوگر و دلاله چنین وانمود کرد که رضایت مینروا را به دست آورده است، اما خودش با مارس ازدواج کرد. جشن آنا پرنا (به معنی «سال جاودانه») در ۱۵ مارس برگزار می شد: عوام الناس آشوبگر و آشفته حال این روز را به خاطر جادوگر مذکور تعطیل می کردند.

مارس در یکی دیگر از افسانه‌های رومی، بنیاد روم را رقم می زند و آیین جنگاوری اش داستان‌های بی شماری را پدید آورده است. مارس از طریق درآمیختن با باکره‌ای نا آگاه، موسس روم را پدید آورد. رومیان به این جنبه‌ی پیشگو یانه‌ی پدری مارس که شکوه نظامی بی همتای روم را به بار آورد، اعتقاد داشتند.

مرکور^{۶۲}

نام این ایزد رومی تجارت مشتق از واژه‌های لاتینی «کالا» و «پرداخت» است. پرستش او در پایین ترین سطح در میان بازرگانان و کاسبان رواج یافت. او برعکس بسیاری از ایزدان رومی، از کیش سراسری و کاهنان بزرگ برخوردار نبود. مرکور از اول تا آخر تسریع کننده‌ی کار تجارت و رونق بخشنده‌ی برکت عامه به شمار می رفت. ایزد رومی تجارت را با هرمس یونانی می سنجیدند که صفات بسیاری را که برای مرکور کیش راستین ناشناخته بود، بدو بخشید.

تنها پرستشگاه مرکور در روم در ۴۹۵ پ.م. برکوه اونتین^{۶۳} بنا شد؛ بنیاد این پرستشگاه با رویداد اصلی مذهبی در آغاز جمهوری روم هماهنگ است. ناحیه‌ی اونتین و کیش‌های رایج در آن مخصوصاً برای سیاست عوام اهمیت داشت. قحطی سال ۴۹۶ در پی بنای پرستشگاهی در اونتین به وجود آمده بود. در ۴۹۳ این پرستشگاه را وقف سرس، لیبر و لیبرا^{۶۴} کرده بودند. هر چند این تثلیث نام‌های لاتینی دارد، در حقیقت همان دمتر، دیونیزوس و گره‌ی یونانی اند که از طریق پرستشگاهی ساخته‌ی یونانیان محترم شمرده می شدند و رومیان نیز بنا به روایت کتب سرنوشت سیبول^{۶۵} به آن جا پول سرازیر می کردند. این کتاب‌ها در بردارنده‌ی نجوایهای اشراقی سیبول^{۶۶} بود و در نزد رومیان، منبع دایمی و الهام بخش دین یونانی و اتروسیکی به شمار می رفت.

اخیراً چنین می پندارند که معبد مرکور، به جریان اصلی دین یونانی تعلق دارد و پیش از معابد دیگر، به امید تجارت و نه رشد و نمو برآمده است. آنان احتمالاً سرس را ایزد رشد و نمو غلات می دانستند. در حالی که معبد این ایزدان سه‌گانه قرار بود به صورت تحریم اشراقیت، مرکز مهم مذهبی و سیاسی اهداف سیاسی عوام شود، معبد دوردست مرکور، به رغم محبوبیت آشکارش، هرگز به مجد و عظمت دست نیافت.

هر ماه مه، در سالگرد تأسیس پرستشگاه مذکور، بازرگانان رومی در آن جا گرد می آمدند. این گردهمایی، همانند بسیاری از انجمن‌های دیگر، نیاز بازرگانان را به پیوندی مذهبی و ایجاد استحکام و وحدت بین آنان بر آورده می ساخت. (صنعت کاران تحت حفاظت مینروا در می آمدند و انجمن‌های خاص خود را داشتند.) ماه مخصوص هدایا و گردهمایی سالانه ظاهراً به عمد طوری انتخاب شده بود که مائیا^{۶۷}، مادر ایزد یونانی هرمس را تکریم کنند. مرکور رومی چون فاقد چنین مادری بود، دولت و بازرگانان روم آشکارا تحت تأثیر پرستش او از سوی یونانیان قرار گرفتند و حتی جزئیات اساطیری اش محترم می شمردند.

پرستشگاه و کیش مرکور مورد حمایت هیئت مرکوریان^{۶۸} بود که از طبقه دوم جامعه برخاسته بودند و در تضاد با مقام بالای اجتماعی کاهنان دیگر رومی قرار داشتند. عضویت در این هیئت در دو مورد با عضویت در هیئت کاپیتولینی^{۶۹}، که مسئول مسابقات کاپیتول بودند که به افتخار ایزد بزرگ ژوپیتر برگزار می شد، می آمیخت. فرد به خود می بالید که رهبر برگزیده‌ی هیئت‌های کاپیتولینی و مرکوریان و برگزیده‌ی ساکنان ناحیه‌ی



در یکی از چند بیتی که از سرود میترا اخذ کرده‌ایم، چنین آمده: «تو نجاتمان بخشیدی با ریختن خون جاودانه».

قدرت شرمی خواست که مانع خلقت شود؛ عقرب، مار و شیر برآند که نطفه‌ی گاو را بخورند. شر تا پایان زمان از بین نخواهد رفت؛ تا مدتی که روی زمین است، انسان باید همیشه برای نیکی و بر ضد بدی نبرد کند.

نقش برجسته‌ای در لندن هست که بسیار آموزنده است و میترا را قربانی‌کننده‌ی گاو را نشان می‌دهد در حالی که در غار نیست بلکه در فضای آسمانی است و منطقه البروج را می‌نمایند: در پی قربانی گاو، آسمان‌ها برمی‌آیند. هر طلوع خورشید نمایانگر تکرار این کیهان‌شناسی است. ستارگان در آسمان شروع به حرکت می‌کنند و زمان زاده می‌شود. خورشید دور زمین می‌گردد و باعث پدیداری روزها، مدار ماه باعث پیدایی ماه‌ها، و گذر خورشید در منطقه البروج (خسوف و کسوف) باعث پیدایی سال‌ها می‌شود.

در نقش برجسته‌ها، جلوه‌های متعدد دیگری نیز از اساطیر میتراپی را می‌توان مشاهده کرد، اغلب آن‌ها به صورت تصاویری کوچک در کنار صحنه‌ی اصلی (قربانی گاو) تصویر می‌گردد.

مثلاً زایش میترا از یک تخم نیز در نقش برجسته‌ی نیوکسل آپن تین^{۸۲} تصویر شده که در آن، تخم به گوی آسمانی تبدیل گردیده و نمایانگر منطقه البروج است؛ در این جا میترا با ایزد ازلی ارفه‌ای فانس (اروس)^{۸۳} که از تخم برآمده، یکی می‌شود.

تندیس‌های زیبای میتراپی و نوس، مرکور و ژوپیتر نشان می‌دهند که همانند میترا و کرونوس (ایزد زمان)، ایزدان سیارات نیز پرستیده می‌شدند.

پوزئیدون و هادس تقسیم کرد: آسمان به زئوس، دریا به پوزئیدون و جهان ظلمانی و مه‌آلوده‌ی زیرزمین به هادس رسید، در حالی که زمین و کوه المپ از آن همه گشت (ایلیاد، کتاب ۱۵). در اُدیسه آمده که هادس به عنوان یک فرد در کتاب (۱) وصف گردیده، اما همیشه با پرسیفون همراه است و خود ظاهر نمی‌شود. در تبارشناسی ایزدان اثر هزیود، جهان زیرزمینی از جمله تارتاروس توصیف شده که مفاکی عظیم و زندان تیتان‌های مغلوب است. دروازه‌اش در نقطه‌ای دور دست از غرب است که روز و شب در طول سفر آسمانی‌شان به «خانه‌گاه



پلوتون

این ایزد در اعصار رومی، معمولاً با نام پلوتون شهرت دارد و بعدها نیز، بیش‌تر در روزگاران متأخر به نام هادس^{۸۵} آوازه یافت، هر چند این نام در زبان‌های جدید به جهان زیرزمینی اطلاق می‌شود، جایی که او به عنوان خداوندگار مردگان به سر می‌برد. در یونانی، ایدونیوس^{۸۶} نامی نیز در ایلیاد هومرو و در سرود هومر برای ایزد دمترنیز آمده است؛ او در زبان لاتین، دیس^{۸۷} نام دارد که ترجمه‌ی «پلوتون» یونانی به معنی «مرفه»، و ترجمه‌ی «ارکوس»^{۸۸} که معمولاً مشتق از herkos یونانی به معنی «پیمان» است، چون نامش در پیمان نامه‌ها آمده است. او همچنین زئوس زیرزمینی^{۸۹} نام دارد چنان که در ایلیاد (کتاب نهم) ذکر گردیده است.

پلوتون در بین ایزدان، منفورترین چهره از نظر آدمیان است، چنان که به ندرت کیشی به افتخارش پدید آورده‌اند و حسابش با ایزدان دیگر کاملاً جد است. معمولاً او را در قلمرو خودش، خانه‌ی هادس، قرار می‌دهند. عموماً برآند که نام هادس به معنی «نادیده» است. هادس همراه با پوزئیدون و زئوس، از فرزندان کرونوس است، اما در اساطیر یونانی نقش کمتری دارد.

هومر آورده که چون زئوس و دیگر ایزدان المپ، بر کرونوس و تیتان‌ها (غول‌ها) ی او چیره گشتند، زئوس جهان را بین خود،

موحش شب ظلمانی» می‌رسند، خانه‌ای که

هیچ یک از آن دو را یکجا با هم نگه نمی‌دارند. جایی نزدیک دروازه، «قسمت ورودی»، تالارهای پژواک گر هادس، ایزد جهان پست‌تر وجود دارد که او با پرسفون در آن جا به سر می‌بزد. یک سگ شکاری موحش خانه را پاس می‌دهد. دُم و گوش‌هایش را برای هرکسی که وارد می‌شود، می‌جنباند و هرگز به کسی اجازه نمی‌دهد که از آن جا خارج شود؛ اگر کسی بخواهد از آن جا فرار کند، می‌گیرد و پاره‌پاره اش می‌کند. او یک سربروس^{۹۰} واقعی است.

در اساطیر یونانی، فقط یک عمل هادس یا ایدونئوس زبانزد است: در هم شکستن زمین با گردونه‌ها و اسب‌ها برای جابه‌جا کردن پرسفون. ناریسیس^{۹۱}، که پرسفون سعی داشت او را به چنگ آورد، پیوندهای خاصی با جهان زیرزمینی دارد. اسب‌ها نیز از نظر جنبه‌های مهم هشداردهنده، با آن رابطه دارند، و هادس اغلب کلیتوپولس^{۹۲} به معنی «صاحب اسبان پرآواز» نامیده می‌شود. صفتی که واژه «بختک» را در ذهن القا می‌کند.

در ایلیاد (کتاب پنجم)، بار دیگر هادس را در اسطوره‌ای جالب به صورت شخصیتی فعال مشاهده می‌کنیم. هرکول با تیری او را «در پیلوس»^{۹۳} در میان مردگان» زخم می‌زند و باعث می‌شود که سخت درد کشد به طوری که هادس به کوه المپ (جایگاه ایزدان) رهسپار

همچنین پیوندی نزدیک با سلطنت داشت. مردم به پادشاه و به خورشید سوگند می‌خوردند و پیمان می‌بستند. سلطنت پیش از هر چیز، مفهوم قانون و نظم را القا می‌کرد به ویژه در زمانی که تصور انتزاعی دولت هنوز ناشناخته بود و قوانین مکتوب در دست نبود. نظم آشکارا در شخص پادشاه دیده می‌شد؛ پادشاه خود قانون بود و چون می‌مرد، آشفتگی برمی‌خاست و قانون و نظم برچیده می‌شد. نظام اجتماعی ایرانیان کَرَدک خُودایی (فئودالی) بود،



ایزد خورشید از طریق پیام آورش، کلاغ، به میترا فرمان داد تا گاو نر را قربانی کند؛ در برخی از نقش برجسته‌ها آمده که کلاغ با پرتو خورشید نزد میترا پرواز می‌کند. میترا نیز با اکراه زیاد عمل قربانی را انجام می‌دهد، چون که در بسیاری از نقش برجسته‌ها او را در حالی که غمگانه سربرگردانده نشان داده‌اند به گونه‌ای که از عذاب حیوان ناراحت است و خود را بی‌گناه می‌داند. اما وقتی گاو می‌میرد، معجزه‌ای بزرگ رخ می‌دهد. جهان آغاز می‌شود: ردای میترا به‌گویی

بدین معنی که حقوق و وظایفی

مجرد و قانونی وجود نداشت، بلکه وظایف متقابل شخصی بین مرد و زن، والدین و فرزندان، محتشمان و رعیت‌ها و غیره از اجزای الهی نظام ایرانی به عنوان خدای پیمان‌ها و همه‌ی روابط متقابل به‌شمار می‌رفت.

آسمانی بدل می‌شود که سیارات، منطقه البروج و ستارگان ثابت بر آن می‌درخشند؛ وزرای سپید که اکنون به صورت هلالی درآمده به آسمان‌ها می‌رود. (لونا، ایزد بانوی ماه، در نقش برجسته‌ها مکرراً دیده می‌شود که چشم از قربانی برمی‌گیرد.) از دم و خون وزرای قربانی شده، خوشه‌های ذرت و تاک برمی‌آید. آن گاه همه درختان، گیاهان، عناصر اربعه، بادها و فصل‌ها پدید می‌آیند؛ از نطفه بیرون آمده‌ی گاو، جانوران نیک و همه‌ی موجودات زنده به وجود می‌آیند. این کنش میترا بی برکت به‌شمار می‌رفت.

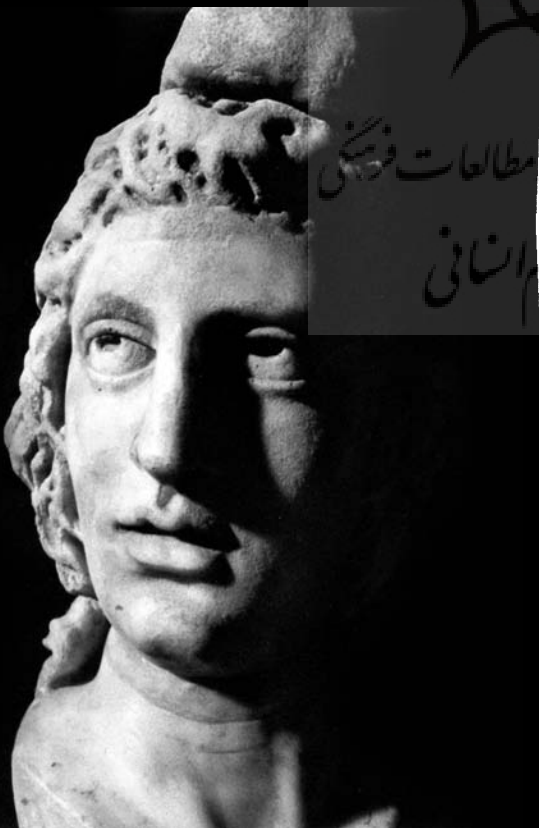
پس از ویرانی امپراتوری پارسی به دست اسکندر کبیر، هیچ چیز درباره‌ی پرستش میترا از سوی ایرانیان به گوش نمی‌رسید. با وجود این، بیش از سه قرن بعد، میترا را در ایالات بین قلمرو اشکانی و جهان یونانی - رومی می‌پرستیدند، مثلاً در ارمنستان دوباره میترا را ایزد پادشاهان و فئودالیسم به‌شمار آوردند. در جشن میترا، تیرداد

اول در سده‌ی نخست میلادی به امپراتور رومی، نرون تسلیم شد و قلمرو پادشاهی خود را تحت فرمان او در آورد. در جنوب ارمنستان، میترا همچنین ایزد پادشاهان کماژنه^{۸۲} بود.

احتمال دارد که مهرداد شهریار پونتوس (سده‌ی ۱ پ.م) و دشمن بزرگ رومیان، میترا پرست بوده باشد؛ سلطنت او ساحل شمالی ترکیه امروز و کریمه را در برمی‌گرفت. سرانجام، از طریق پلوتارک می‌دانیم که دزدان دریایی سیسیل، ساحل جنوبی ترکیه، نیز در این دوره میترا می‌پرستیدند. از سوی دیگر، میترا در مناطق یونانی‌نشین آسیای صغیر چندان اهمیتی نداشت. ایرانیان دشمنان ملی یونانیان بودند و در نتیجه ایزدشان میترا در میان یونانیان فرصت محبوبیت نیافت.

در این جا پرسشی مطرح است که آیا اسرار میترای رومی همان کیش میترای ایرانیان بوده است؟ این کیش ایرانی بدین گونه تغییر یافت که خود را با شرایط امپراتوری روم وفق دهد. بی‌شک، بسیاری از عناصر این دین کهن حفظ شد، اما در عین حال، ایزدشناسی رومیان در بردارنده‌ی عناصری بود که ایرانیان نمی‌شناختند. مثلاً رومیان آموزه‌ی سرنوشت روح را از فلسفه‌ی افلاطون گرفته بودند. می‌توان گفت که اسرار رومی کاملاً دینی تازه بود. شاید یک یا چند تن پایه‌گذار این کیش نو بوده‌اند.

قربانی گاو نر جزو مراسم مقدس بزرگ کیش میترای بی بوده است.





مربوط می‌داند. این بدان معناست که ساتورنوس ایزد این طایفه بوده است، اما تنها این موضوع نشان نمی‌دهد که او چگونه ایزدی بود. فستوس آورده که نام ساتورنوس در ترانه‌ی بس کهن سالی^{۱۷}، کاهنان باستانی شهرم، آمده است. جشن این ایزد ساتورنالی^{۱۸} نام داشت که در یکی از کهن‌ترین تقویم‌های رومی مربوط به جشن‌ها ثبت گردیده است. او با ایزد دیگری پیوند دارد، الهه‌ای به نام لوآ^{۱۹} که سلاح‌های به غنیمت گرفته شده را به او پیشکش می‌کردند.

در یکی از مفرغ‌های اتروسکی بازمانده از پیاسنزا^{۲۰}، این نام در سمت چپ یا سمت بدین حک شده است. اما حتی این منشأ اتروسکی رابطه‌ی نزدیک و خیلی قدیمی آن را با کرونوس یونانی در محاق قرار نخواهد داد. نفوذ یونانی در ادیان جنوب ایتالیا و اتروسک تقریباً به ایام نخستین ساکنان یونانی سده ۸ پ. م. برمی‌گردد. پرسش دشواری است که چرا یک طایفه اتروسکی باید کرونوس یونانی را بپذیرد و نام جدیدی بر او گذارد و شخصیت محو شده و غالباً شوم او را باید در اسطوره‌ی یونانی جست‌وجو کند. اما دین

یونانی مراحل کهن‌تر از اساطیر آلمپایی هومر در بیش‌تر نقاط جهان به حیات خود ادامه داد. شخصیت‌های ایزدی آن کم شناخته شده است، اما کرونوس احتمالاً در میان آنان بس مهم بوده است.

پرستشگاه ساتورن در سرشایب تپه‌ی کاپیتولین در رُم واقع بود. از کتیبه‌های بیرون شهر مربوط به کیش ساتورن در ایتالیا شواهد کمی در دست است. جشن ساتورنالی^{۲۱} به خاطر تعلیق موقت اقتدار طبقات بالا بر طبقات پایین‌تر و اقتدار اربابان نسبت به بردگان شهرت داشت. در چنین مواقعی، ساتورن، که همچون یک تبعیدی جهان را باژگونه می‌دید، پشتیبان طبیعی بردگان به شمار می‌رفت.

ساتورن به شکل غریبی با اوزان و معیارهای اندازه‌گیری و ضرب سکه پیوند داشت. او حتی نگهبان گنج به شمار می‌رفت. وزن ساتورنی شعر کهن تررومیان اساساً هنگی یونانی داشت، اما آشکارا از یک زبان تکیه‌ای و نه کمی، همچون زبان لاتین در اعصار متأخر اقتباس کرده بودند. صفت ساتورنیوس گاه کیفیت خاصی داشت. ساتورنیا جونو به معنی جونو یا دختر ساتورن بود، چنان که در اساطیر یونانی، هرا دختر کرونوس بود. ساتورنیاتلوس در آثار ویرژیل به معنی ایتالیا سرزمین غنی است که برای پرورش بهترین آدمیان نگهداری شده است. اما در ساتورنیا رگنا (سلطنت ساتورن)، چیزی بیش از مضمون یونانی «زندگی زیر چتر کرونوس» می‌توان یافت وقتی که زندگی ساده‌تر و شریف‌تر بود، پیش از آن که زئوس آن را دشوار سازد.

این شخصیت عام ساتورن در ادبیات کهن لاتینی است. اما جنبه شوم او هرگز از بین نرفت، و در باورهای اخترشناسی اعصار متأخر غلبه یافت. جنایت و جرم‌های کرونوس حاکم، تبعیدش به دست زئوس و تیرگی و نومیدی بقیه‌ی عمر او جزو خصایص مشهور اساطیر یونانی است، که از نو در داستان‌های مربوط به ساتورن زیر تأثیر یونان باستان ظاهر شده است.

در حدود تاریخی که ادبیات کلاسیک لاتین به پیدایی آمد، عنصری دیگر، یعنی سنت بابلی، که ایزدان متعدد را با سیارات گوناگون مربوط می‌دانستند، نیز به اسطوره‌ی یونانی افزوده گشت. تأثیر این سیارات بر سرنوشت انسان همان تأثیر خدایان بود که از گذرگاه خاصی انتقال می‌یافت و مطابق حرکت‌های قابل پیش‌بینی‌شان در آسمان‌ها تقسیم‌بندی می‌شد.

ونوس

واژه ونوس با واژه انگلیسی «wish» (خواستن و آرزو)، و در بُدی گسترده‌تر با «win» (برنده شدن، پیروزی) ارتباط دارد. نام عادی لاتینی ونوس به معنی «فریایی»، «جاذبه» و «شادی» است. فعل اشتقاقی آن (venerari) که در اعصار عتیق به معنی «احترام و تکریم کردن» نیز بود، ابتدائاً نشانه‌ی کنش مقدس اغوا یا اغفال چیزی و رای قدرت انسان بود. از این رو، از بازتاب ادبی مشهور یکی از نیایش‌های کهن، اغفال جنسی را از ایزد کوئیرنیوس^{۲۲} دانسته‌اند. ایزدبانویی که از ونوس انتزاعی برجهید، همیشه نگهدار مهارت چرب زبانی و شیرین زبانی است.

وارو، نخستین کارشناس رومی در تاریخ دین از غیبت نام ونوس در کهن‌ترین اسناد شگفت‌زده بود. در واقع، ونوس نمی‌توانست به کهانت باستانی یا جشن یا بارگاهی در روم به خود ببالد. از این گذشته، ونوس در ایتالیا شخصیتی منحصر به فرد بود. اتروسک‌ها از توران (بانو) سخن می‌گفتند. در گویش اُسکی^{۲۳}، ایزدبانوی مشابه هرناس^{۲۴} نام دارد که از نظر مفهوم بسیار با او شباهت داشت، چون نامش با نام لاتینی سابق الذکر «میل» و با واژه انگلیسی «yearn» (آرزو و اشتیاق) ارتباط دارد. دلیلی در دست است بر این باور که ونوس حتی در نزد همه‌ی لاتینی زبان‌های مرکز ایتالیا شناخته نبود. او مخصوصاً رومی به نظر می‌رسد و از این رو، با ژوپیت در تضاد است. چون همه‌ی هند و اروپایی زبان‌ها ژوپیترا می‌شناختند، یا

می‌شود تا به کمک ایزد درمانگر پایتون^{۹۴} تیر را از شانه زخمی‌اش در آورد و زخم را با داروهای مسکن شفا بخشد. اوستانیوس^{۹۵} مفسر می‌گوید که پیولوس در این جا همان شهر مذکور در ایلپاد نیست بلکه دروازه دوزخ است. همین متن دوباره می‌گوید که اغلب اعتقاد بر این بود که هادس نزدیک ورودی جهان زیرزمینی مسکن دارد و سرپرست مردگان است و یکی از القاب او، پیلارتس^{۹۶} (مسئول بستن دروازه‌ها، است. اما این نگهبان بی‌رحم مردگان فقط سخت‌گیر و قدرتمند بود. او به هیچ وجه شیطان نبود، و قلمروش، به جز چند مکان که مجرمان بدنام شکنجه می‌بینند، دوزخ به شمار نمی‌رفت بلکه جایگاه مقدر آدمی بود.

از این نظر، هزیود او را شایسته‌ی داشتن کیش دانست: «نیایش کن زئوس زیرزمین را»، یعنی هادس را همانند دمتر نیایش کن. باز از همین جنبه است که هادس را در کیشی با ایزدبانو دمتر و پرسفون در الوزیس مربوط دانسته‌اند.

ایسخولوس نیز در کتابش استغاثه‌کنندگان^{۹۸} او را «زئوس دیگر» نامیده است. هومر نیز او را به صورت زئوس کاتاکتونیوس^{۹۹} خوانده که با پرسفون نیروبخش نفرین پدران است.

بدین معنی، هادس قدرت حمایت‌کننده‌ی زندگی و خانواده است او همچنین صاحب عنوان اوبولوس^{۱۰۰} یا اوبولئوس^{۱۰۱} است که به معنی «بخشنده پند نیکو» است.

قسمت ورودی قلمرو هادس را در بسیاری از نمادها و صخره‌های اطراف یونان و همچنین در قسمت‌های یونانی‌نشین ایتالیا رقم زده‌اند. مشهورترین آن‌ها در یونان شامل غار تاناروم^{۱۰۲} در جنوب لاکونیا^{۱۰۳} و تمامی ناحیه تسپروتیا^{۱۰۴} در شمال غرب است. تسپروتیا رودهایی داشت به نام‌های اکرون^{۱۰۵} و کوکیتوس^{۱۰۶} و دریاچه‌ای به نام آکروسین^{۱۰۷} همه‌ی این نام‌ها به هادس اساطیری مربوط می‌شد و همچنین معبد مردگان که بنا به روایات، اولیس قهرمان از آن دیدن کرد و این وقتی بود که به ایتاکا رفت و ناگزیر شد که سفرهای دیگری در سرزمین یونان داشته باشد. پوزانیاس^{۱۰۸} مورخ اشاره می‌کند که تزره^{۱۰۹} و پیرتیوس^{۱۱۰} به ناحیه‌ی تسپروتیا تاختند تا همسر پادشاه را برابند. این شبیه روایتی از هبوط آنان به دوزخ است تا پرسفون را با خود ببرند. پلوتارک این ظن را تقویت می‌کند و می‌گوید که قهرمانان به اپیروس^{۱۱۱} رهسپار شدند تا دختر ایدونیوس، پادشاه مولوسی‌ها را بدزدند، چون او همسری به نام پرسفون و سگی به نام بیربروس داشت.



ساتورن

در آفرینش ادبی اساطیر باستانی از روزگاران رومی به بعد، شخصیتی به نام ساتورن دارای همان مضمون کروئوس یونانی، یکی از تیتان‌هایی است که جزو فرزندان مادر زمین بودند که پیش از ایزدان المپ فرمانروایی داشتند و سرانجام به دست آنان مغلوب شدند. بنابراین، دانشمندان کوشیدند کشف کنند که ساتورنوس رومی چگونه ایزدی بود و چه اصل و سرچشمه‌ای داشت و چرا و چه وقت به عنوان کروئوس رومی برگزیده شد. این نکته اهمیت دارد که کروئوس یونانی در روزگاران کهن ظاهراً منحصرأ جنبه‌ی اسطوره‌ای داشت و به سختی برایش کیشی قابل بودند. این برای شخصیتی که پسرش او را از اریکه‌ی قدرت به زیر انداخت، طبیعی به نظر می‌رسید و بنابراین، دیگر در سرنوشت آدمیان دخالتی نداشت.

نویسندگان باستان همچون فستوس^{۱۱۲} و وارو^{۱۱۳} نام ساتورن را با کشت محصولات (ساتوس) مربوط می‌دانستند اما این اشتقاق مورد تردید است و ممکن است واژه‌ای اتروسکی باشد، چنان که ف. التهایم^{۱۱۴} در این باره بحث کرده است. او آن را با نام مکان ساتریوم^{۱۱۵} و طایفه‌ی اتروسکی ساتر^{۱۱۶}

شیء اسطوره‌ای که با نام هادس مربوط می‌شد، کلاه خود یا کلاه عادی هادس بود به نام ایدوس‌کینی^{۹۷}. این اسم به معنی عام «کلاه ظلمت» و «کلاه نامرئی» بود. این کلاه را آتنا (خدای جنگ) در نبرد با آرس بر سر می‌گذارد و ماجرایش در ایلپاد (کتاب پنجم) آمده است، هیرمس در جنگ با غولان و پر زئوس نیز در نبرد با گورگن‌ها آن را بر سر می‌گذارند. در اساطیر نیامده که خود هادس این کلاه را بر سر گذاشته باشد، در هنر یونانی نیز این کلاه بر سر او نقش نشده و معلوم نیست که او واقعاً صاحب آن بود یا آن را به دیگران قرض داده است. بنابراین، رابطه‌ی کلاه با هادس مبهم مانده است.

هادس یا پلوتون در مقام قدرت برتر جهان زیرزمینی، فقط صاحب جنبه‌ی درخشانی نیست که در سنت حماسی از او نشان داده‌اند. او تنها خداوندگار جهان زیرین نیست. این از روی نامش پلوتون، که با پلوتوس «ثروت» پیوند دارد آشکار می‌شود، نامی که اساساً به معنای خاص ثروت محصولاتی بود که از زمین می‌رویند و ثروت معادنی که در زیر زمین است.

متأسفانه، نمی‌دانیم آیا ونوس ناحیه‌ی سمینوم باعث آشتی و صلح در جنگ شد یا نه.

شاید ونوس در میان لاتینی‌ها نفوذ سیاسی داشت، زیرا دو محوطه‌ی بزرگ در چند مایلی جنوب غربی رُم وجود داشت که در آن جا آفرودیت یا فروتیس^{۱۳۱} که زمانی ونوس نام داشتند، هر سال توسط لاتینی‌ها پرستش می‌شدند. یک یا دو بارگاه ظاهراً قدیمی شاید عملاً مربوط به کیش بسیار معروف ایزد بانوی کوه اریکس^{۱۳۲} بر رأس غربی سیسیل بوده باشد. ایزدبانوی شهوی اریسین^{۱۳۳} به‌گونه متفاوتی با آفرودیت و ایشتر فیتی یکی گردید. می‌گفتند که فروتیس لاتینی تندیس آیینی‌اش را از اریسینا^{۱۳۴} کسب کرده است.

در روایتی آشکارا ونوس اریسینا را با آفرودیت زاینده‌ی انیاس^{۱۳۵} یکی دانسته‌اند. به همین ترتیب، این قهرمان تروایی با علاقه‌ی تمام، این کیش را به قبرس، سیسیل و لاتیوم منتقل کرده بود. آفرودیت گاهگاهی لقب انیا^{۱۳۶} داشت که به جنبه‌ی مادری‌اش تفسیر می‌شد. راه دریایی سفرهای افسانه‌ای انیاس را می‌توان از بارگاه‌های آفرودیت یک به یک ردیابی کرد. بعضی از نام‌های اماکن ساحل غربی ایتالیا نشانه‌هایی از آفرودیت را در نقش نگهبان دریانوردان حفظ کرده‌اند. با گسترش حکومت روم، ونوس میراث‌دار این مکان‌ها بود.

بعد از تحقیرهای پی‌درپی از سوی هانیبال، سرکرده‌ی بزرگ کارتاژ (قرطاجه)، از اعقاب دو فابیوس سابق الذکر سنت خانوادگی را پاس داشت و در ۲۱۵ پ.م. پرستشگاهی برای ونوس اریسینایی برآورد. با این پیشکش او بود که خشم ایزدنگهبان کارتاژ در طول جنگ اولیه پونی^{۱۳۷} فرونشست و او نیای قوم رومی گشت. این عمل از طریق انیاس که به لاتیوم رفت و دودمان رومولوس^{۱۳۸} را پدید آورد، میسر گشت.

ونوس اُپسکوئس درست در زمانی صاحب پرستشگاه شد که رومیان نخستین بار گروهی از تندیس‌های رومولوس و رموس^{۱۳۹} را که از ماده گرگی شیر می‌نوشیدند، به بار آوردند. ونوس اریسینا در سنت رومی نیاکان غیرایتالیایی قوام یافت. در نتیجه کوه کاپیتولین روم برای ایزدان راستین رومی بازماند و جایی را برای ونوس اریکسی^{۱۴۰} باز کرد.

ونوس مطمئناً با ماه آوریل در ارتباط است، چون در ۱۸۱ پ.م. سومین معبد وینالیای کهن در ۲۳ آوریل به او پیشکش شد. این ونوس با اریسینای دیگر، در طول جنگ با لیگورهای^{۱۴۱} شمال ایتالیا صاحب پرستشگاه شد. رومیان آنان را اقوام دورسیسیلی می‌دانستند. این بارگاه جدید که درست در بیرون شهر واقع بود، از نو باعث پیدایش معبدی در کوه اریکس گردید و روسپی‌گری در آن جا رواج یافت. محوطه‌ی رومی اریسین ساکنان نه چندان سالم آن شهر را جذب می‌کرد. روسپیان و فرزندان نامشروع آنان در روزهای ۲۳ و ۲۵ آوریل و روزهای تعطیل خود را در آن جا می‌گذراندند. اواخر آوریل و آغاز ماه مه نمایشنامه‌هایی با مضامین جنسی بی‌قید و بند به روی صحنه می‌آمد. از سده‌ی سوم میلادی، این شعایر زیر نفوذ کتب سیبلین^{۱۴۲} یونانی درآمد، به فلورا، روح شکوفایی گیاهان تعلق گرفت. آنان احتمالاً الگوی خاص خود را به صورت کیش آفرودیت آنتیا^{۱۴۳} (فلورای لاتینی) داشتند. بازی‌ها و نمایش‌های مربوط به گل و گیاه، در طول سالیان متممادی مناظری برجسته در باب مشروعیت روابط جنسی پدید می‌آورد خود ونوس مستقیماً با فلورا پرستش نمی‌شد؛ اما ونوس به عنوان

ایزدباروری و روسپی‌گری، متعلق به چنین ذهنیت مذهبی است.

کتب سیبلین در ۱۱۴ پ.م. این عمل را تقویت کرد، چون در این زمان رومی‌ها پرستشگاهی به ونوس ورتیکوردیا^{۱۴۴} «گرداننده قلب‌ها» پیشکش کردند. نامش به یاد بود تبرئه دو باکره‌ی معبد آتش به خاطر پیمان شکنی رقم زده شد. مقصود از این عنوان هرچه بود - که احتمالاً به منظور تبدیل شهوت به پاکدامنی بود - ونوس آشکارا قدرت پنهان اغوارا حفظ کرد.

ونوس از طریق کورنلیوس سولا^{۱۴۵}، که تا حدی مجذب دولت جمهوری از طریق دیکتاتوری ۸۲-۷۹ پ.م) شد، وارد قلمرو سیاست شخصی شد. سولا و هواخواهش نیز از طریقه‌های دیگر، سبک‌اپا فرودیتوس^{۱۴۶}، «محبوب آفرودیت» را اتخاذ کرد که آن را به فلیکس لاتینی برگرداند. سبک اخیر که ممکن است

برای ونوس رومی نیز کاربرد داشته باشد، شامل همه‌ی عقاید باروری، نعمت، موفقیت و اقبال نیکوست. در پمپئی، مجتمع ساحلی سربازان قدیمی سولا شخصیت برجسته‌ای برای ونوس قایل شدند. شاید کیش پمپئی ترکیبی از پشتیبان سولا با آرایه‌ی شهروندی ونوس فیزیکا^{۱۴۷} بوده که باور یونانیان را در باب رشد و نمو حفظ کرده است.

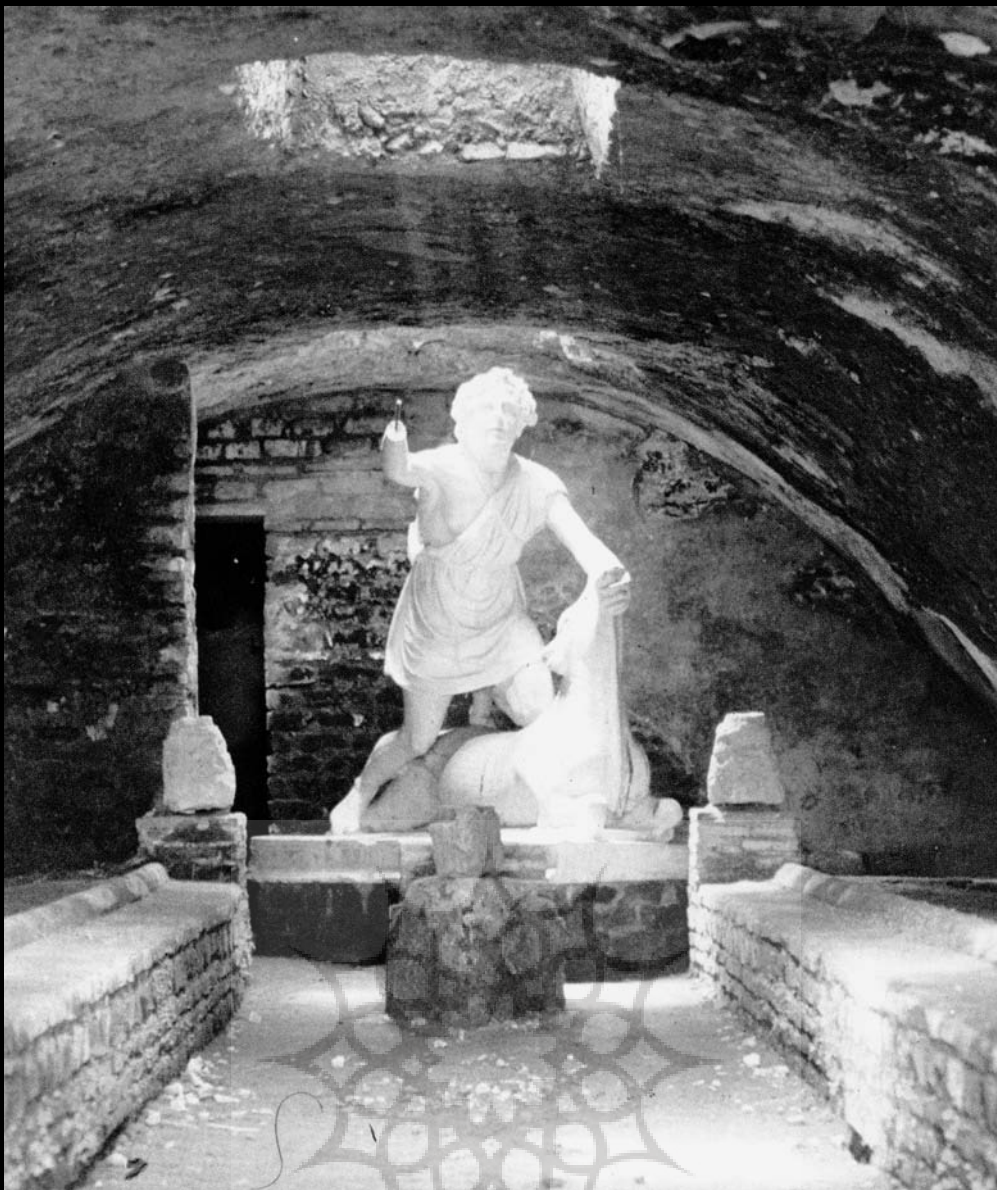
در ۵۵ پ.م. پمپئی کبیر پرستشگاهی در جوار تئاتر خود - که اولین تئاتر دائمی روم بود - ساخت و آن را به ونوس و یکتریکس^{۱۴۸} پیشکش کرد. مخالفت با ساختن این معبد احتمالاً از طریق اختصاص آن به ونوس کمرنگ گردید. تقریباً در همین ایام، شاعر بزرگ رومی، لوکرتیوس^{۱۴۹} شعر فلسفی‌اش در باب طبیعت را منتشر کرد و در آن خواستار الهام شاعرانه ونوس، نیای نژاد انیاس گردید و آن را به ممیوس^{۱۵۰} پیشکش کرد که طایفه‌اش همه ونوس را می‌پرستیدند.

طایفه‌ی اشرافی جولی^{۱۵۱} حتی مدعی حق اختصاصی بیش‌تری برای کیش اجدادی ونوس بودند چون می‌گفتند که مستقیماً از تبار ایولوس^{۱۵۲}، فرزند تروایی انیاس‌اند. جولیوس سزار در طول نبرد با فارسالوس^{۱۵۳} که در آن پمپئی شکست خورد، تأکید داشت که طایفه‌اش به این دلیل به واسطه‌ی او به قدرت رسید که معبدی به ونوس جنتریکس^{۱۵۴} پیشکش کرده بود.

سزار این معبد را (شاید تنها معبد در روم که کاملاً از سنگ مرمر ساخته شده) در میدان عمومی ساخت و در ۴۶ پ.م. پیشکش کرد، هر چند فرزندخوانده‌اش به آگوستوس، کار ساخت آن را تمام کردند. سزار در کنار تندیس ونوس، تندیس زرین از کلئوپاترا نیز نصب کرد.

در شرق یونان، موضوع استان‌ها باعث شد که آفرودیت را با روم مقدس پیوند دهند و این کار طی تظاهرات مذهبی برای ابزار وفاداری به امپراتوری





با مارس تضاد دارد، کسی که هرچند بومی ایتالیایی بود، اما همه‌ی ساکنان شبه جزیره او را می‌شناختند.

کیش ونوس بر ما تقریباً ناشناخته است. بعضی از رومی‌ها اصرار می‌ورزیدند که ماه آوریل از نام آفرودیت، همتای یونانی او، گرفته شده است. به هر حال، این ریشه‌شناسی عامیانه بر اساس کیش ونوس به خاطر بوستان‌های سرسبز بود. مقارن اواخر سده‌ی سوم میلادی، نام او نشانه‌ی بوستانی بود که خودش را پدید می‌آورد. رومی‌ها ۱۹ ماه اوت را به ونوس اختصاص دادند و باغبانان سبزی کار این روز را مقدس می‌شمردند.

به این پرستش، پاسخی سزاوار نمی‌توان داد که چرا ونوس با جشن‌های وینالیا^{۱۳۲} ارتباط دارد. دو جشن شراب که در تقویم شهروندی برابر ۲۳ آوریل و ۱۹ ماه اوت بود. این جشن‌ها به ایزدآسمان، ژوپیتر، تعلق داشت. غیر از همزمانی پرستش آنان در روزهای وینالیای رومی، شواهدی از کیش ایالتی ونوس جوویا^{۱۳۳} در کامپانیا^{۱۳۴} در دست است. نحوه‌ی این پرستش را می‌توان از دو راه تشریح کرد. ونوس یا قبلاً با آفرودیت یکی پنداشته می‌شد آفرودیتی که زئوس (ژوپیتر) پدرش بود، یا ایزدبانویی بود که اساساً ایزدآسمان به شمار می‌رفت و در این حالت ونوس یا در اصطلاح محلی هرنتاسن نام داشت. البته، تاکستان‌ها تفاوت زیادی با باغ و

بوستان ندارند. همچنین به یک معنی، همه‌ی گیاهان برای میوه‌دهی نیاز به نازکشیدن یا عشوه‌گری دارند. این ناز و عشوه می‌تواند از طریق تظاهرات جنسی انجام گیرد. در هر صورت، هیچ مدرک صریح و مستقیمی از این کنش مذهبی برخاسته از مدارک باستانی درباره‌ی ونوس در دست نیست.

لا اقل از آغاز ۲۹۰ پ.م. ونوس تا حدی با جشن ماه اوت وینالیا پیوند داشت، زیرا اولین پرستشگاهش که توسط اعیان زاده‌ای فابیوس^{۱۳۷} نام در آن روز به او پیشکش شده بود، مخارجش از طریق جرایم بانوان فاسق تأمین شده بود. این پرستشگاه هرچند ۶۰۰ سال فعال بود، به ندرت در منابع از آن یاد کرده‌اند. لقب ونوس، «مطیع، پذیرنده»^{۱۳۸}، و منبع اعانه‌ی ساختمان پرستشگاه به همسانی سابق الذکر این ایزدبانو با آفرودیت یونانی و توران اتروسکی اشاره دارد؛ هر دو قطعاً ایزدبانوان شهوت زنانه بودند. به رغم جنبه‌های جنسی عنوان کیش و فسق بانوان، فابیوس برای انتخاب کیش مورد علاقه‌اش دلیلی شخصی داشت. او مدعی بود که ونوس به خواست‌های پدر و به خودش تسلیم شد.

دو فابیوس در چندین لشکرکشی بر ضد سمنی‌ها^{۱۳۹} جنگیدند و پس از آخرین جنگ سمنی، معبدی برای ونوس اُبسکوئنس^{۱۴۰} بر ساختند.

20. Faliscans
 21. bifrons
 22. quadrifrons
 23. Patulcius
 24. Clusivius
 25. Clusius
 26. Consivius
 27. Junonius Curiatius
 28. Quirinus
 29. Juno Sororia
 30. Forum
 31. Elicius
 32. Aventin Hill
 33. Capitolinus
 34. Feretrius
 35. Latiaris
 36. Alban Mount
 37. Capitoline Jupiter
 38. Seedgods
 39. Arval
 40. Compita
 41. Semitales
 42. Viales
 43. Compitaia
 44. Vicinal
 45 - Cornucopia
 46 - Praestities
 47 - Grundules
 48 - Silvanus
 49 - Aeneas
 50 - Mavors
 51 - Maurs
 52 - Mamers
 53 - Marmor
 54 - Marmor
 55 - Mamuris
 56 - Marspiter
 57 - Maritus
 58 - Mamurius veturius
 59 - Equirria
 60 - Martius
 61 - Regia
 62 - Quirinalia
 63 - Quirinus
 64 - Umbrian
 65 - Martial woodpecker
 66 - Apian way
 67 - Licinius Crassus
 68 - Ultor
 69 - Philippi
 70 - Via Marforio

71 - Anna Perenna
 72 - Mercury
 73 - Aventine
 74 - Ceres, Liber, Libera
 75 - Sibylline Books of Destiny
 ۷۶ - sibyl: در اساطیر یونان، زن غیبگو و طالع بین
 77 - Maia
 78 - Mercuriales
 79 - Capitolini
 80 - Felix
 81 - Club of Father Liber and Mercury
 82 - Commagene
 83 - Newcastle-upon-Tyne
 84 - Phanes (Eros)
 85 - Hades (Aides)
 86 - Aidoneus
 87 - Dis
 88 - Orcus
 89 - Zeus katachthonios
 ۹۰. نگهبان دوزخ. م. surebrec: در اساطیر یونان، سگیسه سرو
 91. Narcissus
 92. klytopolos
 93. pylos
 94. paieon
 95. Eustathius
 96. pylartes
 97. Aidos kynee
 98. Aeschylus' Suppliants
 99. Katachthonios
 100. Euboulos
 101. Eubouleus
 102. Taenarum
 103. Laconia
 104. Thesprotia
 105. Acheron
 106. Cocytus
 107. Acherusian
 108. Pausanias
 109. Theseus
 110. Pirithous
 111. Epyrus
 112. Festus
 113. Varro
 114. F.Altheim
 115. Satrium
 116. Satre
 117. Salii
 118. Saturnalia
 119. Lua
 120. Piacenza
 121. Quirinus



کتابخانه و مراکز علمی و پژوهشی
 رتال جامع علوم انسانی

و خاندان سلطنتی بود که سزار به راه‌انداخت. ابراز وفاداری نهایی کاتولیک‌ها نسبت به امپراتوری در طول سلطنت هادریان (۱۱۷-۱۲۸ م.) میسر شد. این امپراتور اسپانیایی تبار خود را وقف زینت رم، ایتالیا و امپراتوری کرد و با ساختن بناهای باشکوه و زیبا، آرمان خود را ترویج کرد. هادریان خیلی سعی کرده که استان‌ها را در نقش دولت امپراتوری شریک سازد. پس برای تقویت روحیه‌ی اتحاد سلطنتی، بزرگ‌ترین و زیباترین پرستشگاه را برای ونوس و روما^{۱۵۵} ساخت و در کنار کلوزیوم^{۱۵۶} قرار داد. تزئین روما که در این پرستشگاه منحصر به فرد باقی ماند، تصویری ایالتی بود. هر ایزدبانویی محوطه‌ی خاص خود را داشت و پرستشگاه‌شان پشت سرهم قرار داشت. این معبد دوگانه در کاربرد همگانی به عنوان بارگاه بزرگ شهر محسوب می‌شد. هادریان روز ۲۱ آوریل، همزمان با جشن پارلیا^{۱۵۷} را برای پیشکش کردن معبد مزبور برگزید تا در ماه ویژه ونوس به افتخار او و روما به مناسبت تولدش در هشتصد و هشتاد و هشتمین سالگرد بنای شهر این کار عملی گردد.

ونوس در روم با نام‌های آیینی دیگری نیز پرستیده می‌شد. بسیاری از این نام‌ها قابل فهم اند، مثل پلاسیدا^{۱۵۸} (خوشایندکننده)؛ آلما^{۱۵۹} (تغذیه‌کننده) و پودیکا^{۱۶۰} (متواضع).

کالوا^{۱۶۱} (بی‌مو). محبوبیت این ایزدبانو در سراسر ایتالیا و در میان لاتینی زبان‌های غرب امپراتوری گسترش یافت. او را با ایزدان بومی‌کهنتر همسان شمردند و در عین حال همگان به ونوس رو آوردند. بنابراین، او نمونه‌های دیگری پدید آورد و تصور و هویت ایزدان را در روم تقویت کرد. نزدیک آرامگاه بزرگ واقع در تپه اسکویلین^{۱۶۲}، زمانی جنگلی مقدس به نام لیبی تینا^{۱۶۳} قرار داشت در آنجا اجساد را برای تدفین آماده می‌کردند. حرفه‌ی مأمور کفن و دفن نیز لیبی تینا نام داشت. کیش‌های رایج در مناطق جنگلی بسیار رایج بود، اما کیش یک منطقه جنگلی ویژه دفن مردگان فوق‌العاده بود. در عصر امپراتوری، جنگل لیبی تینا دیگر فقط یک نشانی نبود، و به احتمال بسیار، نام یک خیابان بود. از نام این جنگل یا از نام ایزدی پشتیبان بود که رومیان تصور ایزدبانویی به نام لیبی تینا را رقم زدند. مدتی بعد نمی‌توانستند به طور معقول، کثرت ایزدان گوناگون را برتابند. شاید بی‌میلی نسبت به موضوع تدفین رومیان را وامی‌داشت تا باورکننده که لیبی تینا بر میل جنسی (لی بیدو) حاکم بوده است؛ از این رو، در مرحله‌ی بعد، آنان لیبی تینا را به جای ونوس پرستند و پرستشگاهی برای این ایزدبانوی شهوت بسازند. به نظر می‌رسد که واژه‌ی لیبی تینا از طریق اتروسک به زبان لاتین وارد شده باشد، در آنجا این واژه به معنی «مرگ» بوده است. لیبی تینا لزوماً ایزدبانویی اتروسکی نبود، بلکه حسن تعبیری برای مرگ و پیامد آن بود.

نمونه‌ی دیگر ونوس متأخر را می‌توان در یکی از مکان‌های معروف جست. رومیان در اعصار نخستین تپه‌ی اونتین کوچک^{۱۶۴} را با نام کوه مورکوس^{۱۶۵} می‌شناختند. دره‌ی بین اونتین و پالاتین^{۱۶۶}، مورسیا^{۱۶۷} نام داشت و نهایتاً منطقه سیرکوس ماکسیموس^{۱۶۸} را پدید می‌آورد؛ این منطقه شامل چندین مکان کهن مذهبی بود که در میان آن‌ها محراب مورسیا بود. مورسیا نامش از میدان اسپدوانی اخذ شده بود و چون از نظر فیزیکی زیر سیطره‌ی امور و ساختار سیرکوس (میدان) قرار داشت و پیوندش با منطقه فراموش شده بود، موضوع تفکری عالمانه گشت. نامش مشتق از واژه

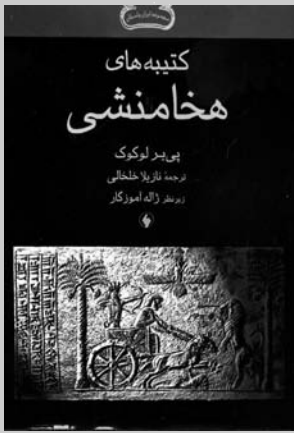
یونانی myrtea (گیاه مورد) است. این گیاه چون مقدس و خاص آفرودیت بود، مورسیا نام دیگر ونوس گشت. کیش مورسیا با کشف هویت تازه‌اش ظاهراً از بین رفت.

مورد بعدی که معمایی‌تر است، ونوس کلواآسینا^{۱۶۹} است. کلواآکا^{۱۷۰} واژه‌ای لاتینی معادل «تصفیه و فاضلاب» است. برای هماهنگی با نیاز به ایزدی که بر مکان و بنایی نظارت کند، بارگاهی به کلواآسینا تعلق گرفت و در کلواآکاماکسیما، جنب فاضلاب اصلی شهر، ساخته شد. رومی‌ها خیال می‌کردند که کلواآکا از فعل تصفیه کردن مشتق می‌گردند. از این گذشته، آنان چنین می‌پنداشتند که ایزدبانوی تطهیرکننده، باید ونوس باشد، چون گیاه بومی که برای تصفیه مقدس به کار می‌رفت، گیاه مورد بود. سرانجام، هم بارگاه کلواآسینا و هم محراب مورسیا بر فراز آب جاری ساخته شدند. این ونوس جلوه‌ای انسانی داشت و تندیسش گونه‌ای گل آفتابگردان بود. ونوس با پیچیدگی‌های خاص ذهن باستانی، بانوی مراسم تدفین، میدان اسپدوانی، تصفیه و تطهیر گردید.

آخرین نمونه‌ی کسب وظایف بیگانه نشان‌دهنده‌ی یک ویژگی مذهبی دیگر است. وقتی رومی‌ها به آفریقای تحت تصرف کارتاژی‌ها گام نهادند، خیلی زود ایزدبانوی بومی ونوس کالستیس^{۱۷۱} (ونوس آسمانی) را پذیرفتند. وجود یک ایزد نامشخص یونانی، آفرودیت اورانیا شاید باعث پذیرش کالستیس از سوی رومیان شد. به هر حال، زمینه برای معرفی هفته‌ای ویژه سیارات و قواعد نجومی آماده شده بود. ونوس به سبب این نوآوری‌ها، نامش به ششمین روز هفته‌ی جدید تعلق گرفت و هنوز این نجوم، بین‌النهرینی در ایتالیا، فرانسه و اسپانیا زنده است، یعنی سیاره‌ی ایشتر در روز ویژه‌ی ونوس پاس داشته می‌شود.

* Encyclopedia of World Mythology, ed. by Rex Warner.

1. agrotera
2. Potnia theron
3. Charles Seltman
4. The Twelve Olympians
5. Hippolytus
6. Phaedra
7. Actaeon
8. Ephesus
9. Callisto
10. Callimachus
11. Minoan
12. Hecate
13. Salian Brothers
14. Numa Pompilus
15. Regia
16. Forum
17. Latium
18. Falerii
19. Tiber



کتیبه‌های هخامنشی

پی‌یر لوکوک

ترجمه نازیلا خلیجالی

زیر نظر ژاله آموزگار

نشر فرزانه روز

اثر حاضر که تحت عنوان کتیبه‌های هخامنشی به چاپ رسیده، ترجمه‌ای است از تمامی کتیبه‌های شناخته شده هخامنشیان تا به امروز و به واقع ترازنامه‌ی شناخت ما از فرهنگ و تمدن ایران باستان است. تمدن هخامنشیان به علت نبود منابع کافی هنوز به درستی شناخته نشده و تفسیر ما از اطلاعات تاریخی و فرهنگی بر فرضیات مبتنی است. نگرش ما نسبت به دین هخامنشی، هنوز هم گستره‌ای وسیع برای ارائه‌ی نظریات دارد. در مورد مسئله‌ی منشأ الفبای خط میخی هنوز هم جامعه‌ی دانشمندان و کتیبه‌شناسان از وحدت‌آرا برخوردار نیستند.

همان گونه که مؤلف کتاب اشاره می‌کند بی‌شک تفسیر متون کتیبه‌های هخامنشیان مستلزم احاطه بر دانش‌هایی چون زبان‌شناسی، فقه اللغه، تاریخ، باستان‌شناسی و غیره است که تجمع آنها در یک پژوهشگر امری بعید است.

این اثر، پس از سه قرن که از آغاز پژوهش‌ها در راه رمزگشایی خطوط کتیبه‌های هخامنشی می‌گذرد کاری است درخور که توسط استاد مدرسه مطالعات عالی دانشگاه سوربن پاریس به نظر متخصصان می‌رسد.

لوکوک در این اثر سعی می‌کند ترجمه‌های سنگ نوشته‌های دوره‌ی هخامنشی را در سه زبان فارسی باستان، عیلامی، بابلی و به ندرت آرامی در کنار یکدیگر نشان دهد و خواننده را با آخرین نظریات در مورد این کتیبه‌ها و تاریخ و تمدن مربوط به دوره‌ی هخامنشی با تحلیلی منطقی و به زبانی ساده آشنا سازد. کتاب در دو بخش ارائه شده که بخش نخست تحت عنوان پیش درآمد در سیزده فصل و بخش دوم نیز به ترجمه‌های سنگ نوشته‌ها اختصاص یافته است. در بخش نخست این مباحث دیده می‌شود: رمزگشایی الفبایی میخی، آریایی‌ها در ایران، زبان‌های رایج در قلمرو شاهنشاهی، خط میخی باستان، کورش در بابل و کاخ‌های پاسارگاد، جلوس داریوش و سنگ نوشته‌ی بیستون، داریوش و کاخ تخت جمشید، کاخ‌های شوش، آرامگاه‌های نقش رستم،

122. Oscan
123. Herentas
124. Vinalia
125. Jovia
126. Campania
127. Fabius
128. Obsequens

۱۲۹. samnites: یکی از اقوام ایتالیایی وابسته به سابین‌ها (sabines) که در سمنیوم سکونت داشتند. م.

130. Obsequens
131. Fruitis
132. Eryx
133. Erycine
134. Erycina
135. Aeneas
136. Aineia
137. Punic
138. Romulus
139. Remus
- 140.
141. Ligurians
142. Sibyline Books
143. Anthia
144. Verticordia
145. Cornelius Sulla
146. Epaphroditos
147. Physica
148. Victrix
149. Lucretius
150. Memmius
151. Juli
152. Iulus
153. Pharsalus
154. Genetrix
155. Roma
156. Colosseum
157. Parilia
158. Placida
159. Alma
160. Pudica
161. Calva
162. Esquiline Hill
163. Libitina
164. Little Aventine
165. Murcus
166. Palatine
167. Murcia
168. Circus Maimus
169. Cloacina
170. Cloaca
171. Caelestis